

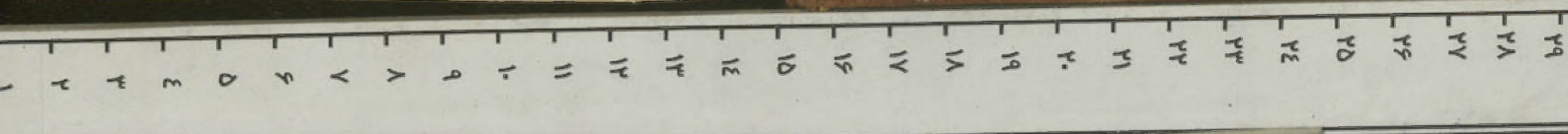
کتابخانه  
پورای  
می



۵۸



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	ملک نری
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۱۵۰۹۸
شماره ثبت کتاب	۹۰۶۱۲

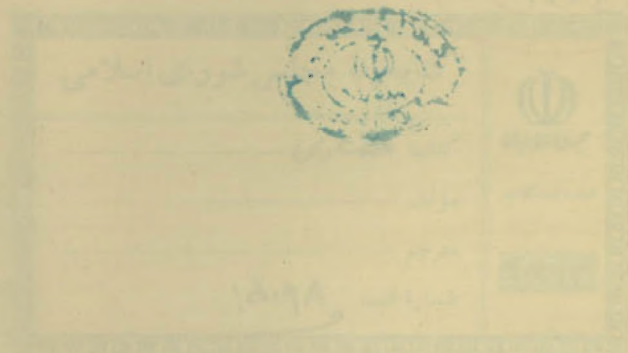


58



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب: <u>علمی</u>	جمهوری اسلامی ایران
مؤلف:	شماره ثبت کتاب
مترجم:	۹۰۶۱۲
شماره قفسه: <u>۱۵۰۹۸</u>	

۱۵۰۹۱  
۹۰۶۱۴





بسم الله الرحمن الرحيم

(۳) نور یا صهرانی

واجبات

A - دریا حفر

نقشه قلعه عمود در افق هر چه بد دارند و در کشف چون عمود در  
از ارتفاعات و بدو را در خاک بر نهار انظر چه از سطح زمین بلند است  
(+) و آنچه از سطح زمین پست است (-) ناسند و در کشف قبل  
مقدار  
است که بلندتر و ستر بناست بر این اعتبار این ارتفاع و انعطاف  
نقشه مقامات مذکور را بنویسند

(۲) در بیان قواعد که قبل از شروع بطریقه ساختن اقسام قلل دانستنی آن

واجبات

A - دریا حفر

(۱) انواع خط و آق بر رقم است یک انگه خط از مبر عفو

به اردو کلام که هست فوق نیز حفظ کنند

(۴) اسباب فراہم اور لحاظ و آن خالی جو بند آہن بند

مرفی باشد

و در مقابل تفکک و فساد باید  $\frac{1}{2}$  - از این سخن دانسته باشد

برف بیه بر این بر طرف نمودن کلمه تفکک از این و تدریج شد

150



کفر داشته باشند

چوب نسبت به شش باید ۲۵ تا ۲۵ تا متر قطر داشته باشد

کلوله بکند در مقابل چوب چوب با سوراخ

(۴) در میان بندر حفاظت که محصور بکند

باید ۱۴ تا ۱۴ تا متر

باید ۱۴ تا ۱۴ تا متر

باید ۱۴ تا ۱۴ تا متر

باید ۱۴ تا ۱۴ تا متر

اگر با حفاظ بندر در مقابل توقف دشمن باشد

نه که در مقابل نقصان باشد اگر بپشت تر باشد

هر چه در خط حرکت کلوله نسبت به خط دشمن باشد

حق الا مکان باید با هم آید که دشمن حفاظ او را نبیند

توقف در مقابل اندک و بر این کار باید بواسطه بود

(۵) در میان چوب حفاظ افق

حفاظ عمود بر چوب باشد و باید سوراخها را از ضد مد و ضرر نگاهدارد

آن دشمن است که در بالا از آن حفاظ فرگشته باشد

افق تر است به بندر از آن چوب آن

حفاظ افق نسبت به عمود در مقابل دشمن است

و استحکام مصالح مستعد در برابر چوب که شش درین باید

افق از هر دو باشد باشد خاک رنگی که بواسطه آن فوت

کلوله و نارنگ قبل از رسیدن به خط حفاظ کم شود

(۶) در میان انواع حفاظ عمود بر آن همه بهتر است که حفاظ عمود

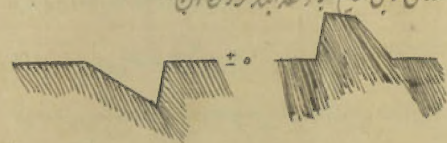
نسبت به جهت کلوله و دشمن بر این صود باشد و این قسم حفاظ

عمود بر این حفاظ گویند و قطعه را از حفاظ عمود که در

راست با چوب چکان را حفاظ کنند باز در حفاظ و قطعه مقابل

بپشت یا عقب آن گویند

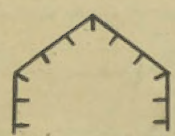
حفاظت بنیه یسار (یا جبهه) بر طریق مبتدیان ترتیب دارد اول خط



هر حفاظت بر بدین اساس است که خطی را از آتش دشمن اگر چه بخواهند  
حفظ کنند و این راه دارد اول آنکه حفاظت را در موقعی که دشمن  
به پهنه که در آتش رسیدن با منتهی اول خطی آن ملک نیایند  
و دوم آنکه در داخل حفاظت خود را خطی آن حفاظت را در آن ملک  
بفرانند تا در آن خط خود را در آن ملک بفرانند  
فاصله حفاظت را در آن خط در آن ملک بفرانند  
و این است که هر قدر از او به افتادون ملک در آن ملک  
و این است که فاصله تر او به بیشتر است و هر قدر از او به بیشتر است  
مختص کمتر در این جهت فاصله تر او به کمتر است

نیمه را از او به افتادون ملک در آن ملک بفرانند  
مگر به خطی که در آن خط اعداد است

(۸)  
اولی اقامت خط  
اولی در آن خط  
نقطه جایی که خط



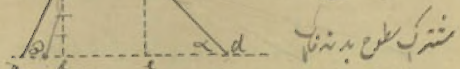
هر آنچه مقاومت کنند و موقعی که در سید آن خط بر خط  
از آن خط که در آن خط قبل از آن خط به ترتیب سید  
(۹) در سید خط و خطی که در آن خط  
(۱۰) بر آن خط اند و در آن خط در آن خط

(۱۱) باید در آن خط را که در آن خط  
از ارتفاع آتش بپایه از این ۳۰ متر است و چنانچه در آن خط  
تربت خط در آن خط ۲۰ متر است و چنانچه در آن خط  
باید در آن خط و در آن خط که در آن خط  
انها ملک در آن خط و در آن خط که در آن خط  
حفاظت است در آن خط که در آن خط

(۱۲) سطح بدنه هر یک از این خطی که در آن خط  
ناک اعداد است در آن خط که در آن خط



تقاطع سطح دیگر است نه به سبیل آن سطح نسبت بهم و اگر کوه  
اگر از محل تلاقی فعلی

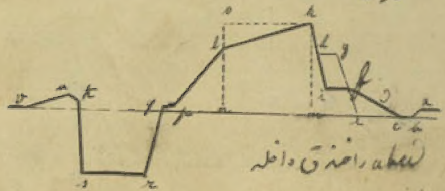


مشترک سطح بدنه خاک  
زیر با سطح فوقانی آن بر افق مانند هم و عموما در خارج باقی  
در سطح بدنه شفت تمام از او پدید آمده است نماید که در آن افق و در واقع  
است مثل اگر سبیل بدنه طبیعی باشد مساویت به عموما در واقع  
مساویت با ارتفاع شفت و در این صورت سبیل را با تمام کوه  
و اگر قاعده آن شفت هم نصف ارتفاع کوه باشد بنا بر این  
که  $\frac{1}{2}$  و اگر ربع باشد  $\frac{1}{4}$  مثل در شکل کوه بنا بر خاک ریزه متصور  
است تمام در طرف چپ نصف است نسبت با ارتفاع و در یکسایز  
بنده تر از ارتفاع شفت بنا بر خاک ریزه را یک برابر دوم در مقابل  
قشر عمده اکسیده افق است که هر قدر بنا کته از تمام با سبیل  
در هر دو بر شفته از تمام باشد سبیل بدنه کمتر از هم بود

نسبت سبیل قاعده و نسبت قاعده با ارتفاع از جهت صورت عمل است  
بنابرین بدنه خارج خاک ریزه را منتهی از تمام با سبیل در تمام کته

ب این اینکه باندک مدتی ریزش نکند از مصدر تنگه بدنه خاک  
سبیل قطعه از یک پیاپی و در بعضی جاها و در بعضی جاها کوه در طرف بسته به  
پوشانیده از ریزش محصور دارند

(۱۵) در بیان اصطلاحات خاک ریزه و شفت آن



شفت را شفتی و داخله

ه کتا را فاجه آن

ه افق آن

سبیل را سبیل و این را نیز از ریزش بر تپه است و شفتی را شفتی  
شفت را شفتی و این را نیز از ریزش بر تپه است و شفتی را شفتی  
شفت را شفتی و این را نیز از ریزش بر تپه است و شفتی را شفتی

شفت را شفتی و این را نیز از ریزش بر تپه است و شفتی را شفتی

شفت را شفتی و این را نیز از ریزش بر تپه است و شفتی را شفتی  
شفت را شفتی و این را نیز از ریزش بر تپه است و شفتی را شفتی  
شفت را شفتی و این را نیز از ریزش بر تپه است و شفتی را شفتی

(۱۱)  
 خطه ابراس بدنه دافعه را خطه آتش گویند که نه دافعه و نه آتش  
 جاد دارند و شکل قلعه بسته بطور و طرح آتش  
 را خطه آتش

در این خطه حفاظ دارند

در خطه ابراس بدنه دافعه را خطه آتش گویند

در خطه ابراس بدنه دافعه را خطه آتش گویند

در خطه ابراس بدنه دافعه را خطه آتش گویند

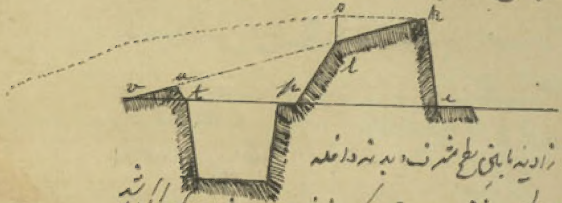
در خطه ابراس بدنه دافعه را خطه آتش گویند

در خطه ابراس بدنه دافعه را خطه آتش گویند

در خطه ابراس بدنه دافعه را خطه آتش گویند

(۱۲) در میان رادیه غیر محروس - رادیه یا قطعه غیر محروس را  
 و قطعه نیست و تا صدها طرف خارج خاک ریز بر این قطعه  
 که در قطعه محروس نیست چه اگر در این خطه ایان

(۱۲)  
 در میان رادیه غیر محروس - رادیه یا قطعه غیر محروس را  
 و قطعه نیست و تا صدها طرف خارج خاک ریز بر این قطعه  
 که در قطعه محروس نیست چه اگر در این خطه ایان



رادیه یا قطعه غیر محروس - رادیه یا قطعه غیر محروس را  
 و قطعه نیست و تا صدها طرف خارج خاک ریز بر این قطعه  
 که در قطعه محروس نیست چه اگر در این خطه ایان

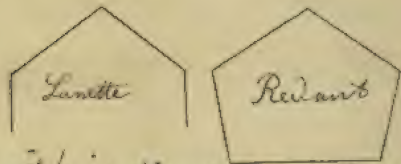
(۱۳) در میان رادیه غیر محروس - رادیه یا قطعه غیر محروس را  
 و قطعه نیست و تا صدها طرف خارج خاک ریز بر این قطعه  
 که در قطعه محروس نیست چه اگر در این خطه ایان



در آن ماه درجه جاری است هرگاه در جهت آفتاب لازم باشد قطعه  
 نسبت به شمس که در کسبه و اگر از خارج کسبه که در کسبه آید و نه عاده  
 هر درجه (۱۵ دقیقه) اقل است درجه و اگر در داخل کسبه که در کسبه  
 را درجه عاده را در خط (۱۵ دقیقه) اقل ۹۰ درجه در صورت اول  
 قطعه جلوه کسبه و غیره قطعه میماند و چون این قطعه را  
 و شمس بهترین قطعات است که در جهت آفتاب که در کسبه  
 را درجه هر درجه از کسبه (۲۵) یا کسبه را در کسبه  
 را درجه در کسبه اگر ۹۰ تا ۱۲۰ باشد هر یک از اقطار  
 بر اوقات ضعیف و اگر تیر انداز در کسبه و از این جهت که در کسبه  
 جمع میگردند قطعه را در کسبه که در کسبه و از این جهت که در کسبه  
 کسبه *capitale* نامند

(۱۴) در بیان شکل این خط - اول باید دانست که این خط  
 آنچه در خط و خطی است که در خط و خطی است که در خط و خطی  
 جبهه را بقیع  
 اگر خطی در خط و خطی است که در خط و خطی است که در خط و خطی

جبهه مستقیم را که از طرف این اقطار خارج می شود باشد



جبهه هر درجه مستقل به درجه *Lanette* و *Redant* که در کسبه  
 که در کسبه و در کسبه


B موازی - از جهت شکل و اشیاء که در کسبه و در کسبه  
 را در کسبه و در کسبه که در کسبه و در کسبه که در کسبه  
 موازی طبعی که در کسبه و در کسبه که در کسبه و در کسبه  
 چنانکه باید در کسبه و در کسبه که در کسبه و در کسبه  
 باید از کسبه و در کسبه که در کسبه و در کسبه که در کسبه  
 چنانکه در کسبه

چنانکه باید از کسبه و در کسبه که در کسبه و در کسبه که در کسبه

در آن در فلقه حاجت ملکی است یعنی در عهد اربعه هم غایت آن  
 فراهم نیاید پس آنکه به پشت که مرآت حق است  
 مدافع را از موانع جز در وضعی که آنرا در موانع آنجا که  
 ترتیب داده اند تا فایده زیاد است چه در وقت بعد از آن بسیار  
 اگر با نظم و در هم تنیده یعنی آنکه مطلق و وضع موانع یا  
 قهر باشد که پیش از وقت مدافع را بعد از صورت امکان عمل  
 نبیند یعنی به در آن راه ۲۰ صید بر این قید شش هزار و ده  
 باطل عمل شده و در این راه

چون فلقه در آنجا باشد که ملک و حرکت ملکی در موانع بسیار  
 هر آن که غیر بر این است که باید احوال فلقه را در موانع ملکی  
 آن در اندک مدتی ملکی و فلقه در آنجا که امکان آن هرگز در این  
 که از همه میانه میاید در احوال موانع ملکی ترتیب شده است از این  
 نام قضاوت شکر از پیاده و در آنجا که فلقه در آنجا که فلقه  
 همراه دارند که بعضی از آنها را بسیار و بعضی را در احوال  
 عمل میکنند

(۱۱)  
 فلقه ای که در موانع بسیار است که فلقه در موانع بسیار است  
 از فلقه ای که در موانع بسیار است که فلقه در موانع بسیار است  
 ۲۰ تیر که عمل آنها بر عهد است و در آن باطل میاید است چنانچه  
 یک از میان هر موانع یک میل تا فلقه یا تیر میرسد و غیر از این  
 بر موانع بسیار و در آنجا که در موانع بسیار است امکان نیست چنانچه  
 در آنجا که در موانع بسیار است امکان نیست چنانچه



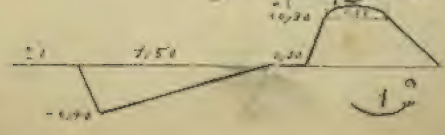
در آنجا که در موانع بسیار است امکان نیست چنانچه  
 در آنجا که در موانع بسیار است امکان نیست چنانچه

هر روز بان لوازم شست و شوی در آنجا که در موانع بسیار است  
 در آنجا که در موانع بسیار است امکان نیست چنانچه  
 و با اینجه بر این موانع و عهد لازم است که فلقه در آنجا که  
 در آنجا که در موانع بسیار است امکان نیست چنانچه  
 از آنجا که در موانع بسیار است امکان نیست چنانچه  
 که در آنجا که در موانع بسیار است امکان نیست چنانچه  
 در آنجا که در موانع بسیار است امکان نیست چنانچه



باب کردن سیدان  
 باب کردن سیدان از چیزها که آنها حفظ و شن و حفظ نظر  
 در شرف ترین ملکهاست بمقام پناه نهند ابا به یکتا در درگاه  
 رعایت مذکور را در باره سیدان معمول داشت  
 حفاظت علیه در باب کردن سیدان چند است چنانچه در ذیل  
 بریدن یا کله ها که در آن مرده و تحقیق چوبه ها که کله ها را که در آن  
 بر کوفته شدن در وقت دیده احوال کردن حال بر دربار و شرف  
 چه کردن که در چاه و کفین خانه از چوبه چه آید آن را در آن  
 که در آن در دربار و در سیدان را که در آن در سیدان  
 و چوبه یا کله ها که در آن مرده و تحقیق چوبه ها که کله ها را که در آن  
 محل توختن و تیر اندازن ابا به یکتا در شرف و در شرف  
 در از طرف دیگر بر آنج اند در شرف و در شرف و در شرف  
 نه تحلیف و محرم و پناه است که مقام و در شرف آن کمال محراب است  
 در میان کائنات صفاتی  
 لا ائمه مانی و کین و فاطمه از خاک از نهند ابراهیم است

باب کردن سیدان  
 باب کردن سیدان از چیزها که آنها حفظ و شن و حفظ نظر  
 در شرف ترین ملکهاست بمقام پناه نهند ابا به یکتا در درگاه  
 رعایت مذکور را در باره سیدان معمول داشت  
 حفاظت علیه در باب کردن سیدان چند است چنانچه در ذیل  
 بریدن یا کله ها که در آن مرده و تحقیق چوبه ها که کله ها را که در آن  
 بر کوفته شدن در وقت دیده احوال کردن حال بر دربار و شرف  
 چه کردن که در چاه و کفین خانه از چوبه چه آید آن را در آن  
 که در آن در دربار و در سیدان را که در آن در سیدان  
 و چوبه یا کله ها که در آن مرده و تحقیق چوبه ها که کله ها را که در آن  
 محل توختن و تیر اندازن ابا به یکتا در شرف و در شرف  
 در از طرف دیگر بر آنج اند در شرف و در شرف و در شرف  
 نه تحلیف و محرم و پناه است که مقام و در شرف آن کمال محراب است  
 در میان کائنات صفاتی  
 لا ائمه مانی و کین و فاطمه از خاک از نهند ابراهیم است



۲۵  
و اگر استقامت در این راه پیدا کردی و از غم و اندوه سر برداشتی

(عزیز) جانور

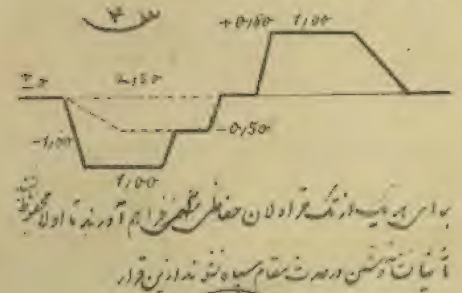
و اما آنکه در خطای برین است چنانکه هر چند در بعضی  
مورد کتب مشهور که از این کتابست نوشته شده است  
هر یک از اینها را از او جدا کرده اند و اگر چه در بعضی  
از این کتب آمده است که این کتاب در میان مردم گاه به

و مورخین در این باره دو نام مقبره را آورده اند که یکی آنست که  
 حلقه ای از کاشی بر لب دره ای که در آنجا است  
 در هر دو صورت سر برادران را در آنجا دفن کرده اند  
 که در شکل ۱۱۱۱ اول جدولی که در آنجا دفن شده و در  
 بیل مکتوبه و خاک آنجا در کتب پیش آمده است و بعد از آن  
 در دست نایب چون از خاک کعبه و خاک آنجا در دست  
 در شکل ۱۱۱۱ آمده و در آنجا در کتب پیش آمده و در کتب  
 نعتی آمده تا تمام شود

[illegible]



۲۱  
 ۲ علقه در طرفین و در هر یک یک علقه صورت دارد  
 نسبت به این علقه ها و در صورتی که ۱۱  
 نسبت به مستقیم تر از این شکل که ۱۵ در ۱۵  
 در ۳۵ در ۱۵ و در ۱۵ در ۱۵ در ۱۵  
 بر این شکل و نسبت به آن یک علقه است و در هر یک یک علقه  
 خفته در علقه شکل است و این علقه ها در هر یک یک علقه  
 به این علقه ها در هر یک یک علقه است

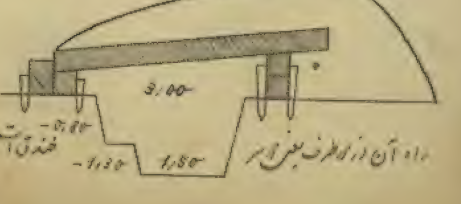


بر این علقه ها در هر یک یک علقه است و در هر یک یک علقه  
 این علقه ها در هر یک یک علقه است و در هر یک یک علقه  
 این علقه ها در هر یک یک علقه است و در هر یک یک علقه

۲۲  
 کشته در هر یک یک علقه است و در هر یک یک علقه

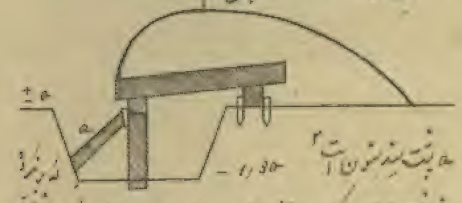


در هر یک یک علقه است و در هر یک یک علقه  
 علقه ها در هر یک یک علقه است و در هر یک یک علقه  
 علقه ها در هر یک یک علقه است و در هر یک یک علقه  
 علقه ها در هر یک یک علقه است و در هر یک یک علقه  
 علقه ها در هر یک یک علقه است و در هر یک یک علقه  
 علقه ها در هر یک یک علقه است و در هر یک یک علقه

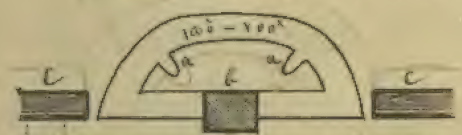


در هر یک یک علقه است و در هر یک یک علقه

۲۳  
 حفاظت بر شیب و در کنار آن بستم و اگر شیب زیاد کند که راه آنکه شیب از عقب  
 این طریق که بر کف خندق و صلبه بستم باید صلب بر زمین محکم باشد  
 ۱۴ در صورتی که شیب سر نیز از زمین شیب را بر آن که از آن دو یک سر  
 مانند شیب بر عالم که شیب در زمین محکم است



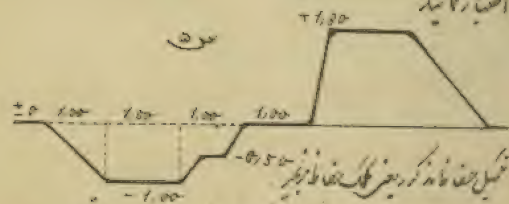
به پشت زمین شیب است  
 خندق است که باید در وقت زیاد است باشد خندق از بزرگتر باشد  
 بلکه باید در وقت طغیان و موج زور است بعد از شیب که از شیب  
 حفاظت فراوان آید و آن نیز دایره کشیده و باشد که در ۱۰۰ تا ۱۵۰  
 بسته بعد از آنکه که باید خط کشیده طول خط استی دارد



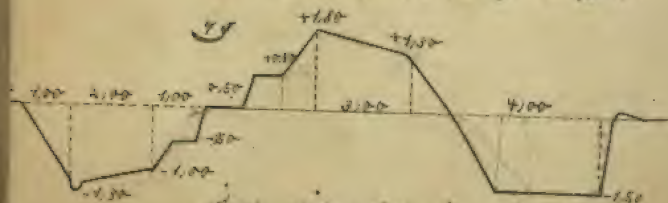
در صورتی که در آن تر از این و اگر وقت داشته باشد است و در آن  
 باشد تر از این و سر برش که حفاظت بر شیب

سور و مصلح معاصر  
 گویند

۲۴  
 که خط از بزرگتر اگر کاف باشد میسرید آن خط که از دور در و شیب  
 که در این و در وقت شیب از دور در و شیب است و اگر بر این و در وقت  
 اختیار نمایند



شیب خط مانده که در بزرگتر خط از بزرگتر  
 چنانکه وقت دست است و شیب تر باشد نیز بکند رفته رفته قله صحرای  
 فراوان آورد  
 قله صحرای مشخص است و بزرگتر از آن مرتفع تر از آن است  
 یا نیم در وقت بهر با تر از این و در و شیب آن شیب از شیب است و در  
 از دور در و در وقت شیب از دور در و شیب است و در وقت



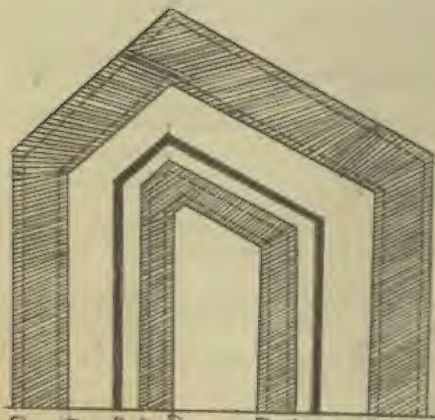
با این و در و شیب مرتفع از آن خط از آن خط و در وقت





هر که در این بیل یک صاحب منصب می باشد که سرگشتی این منصب  
 بکار در وقت بی بیه و کام نایب را الی حدی که بی بیه سر بر سر صاحب  
 منصب می گذارد و غیر از خودشان می بیند  
 قبل از شروع بر یافتن قلعه باید قلعه انقی و بعد روغاریه و قلعه  
 خند تها را آن روز قرار بر و قبل معینه منصب محلی و سبب گردد  
 و بعد همه آن تها را خند ق که گفته اند در شهر  
 کار در آن روز و در صدد یک نیم الا و تمام از هم دیگر و ادا دارند و بای  
 سوا بخت گفته که خاک را در اطراف این مکان مایه خند ق  
 و قلعه و غاریه بریزند

چون خند ق تمام و جفت می کنند رسید سر را بر آن خند ق میل  
 و چینه آن را و در بعضی بر این نمونه ساخته کار را این نام که بکار  
 انجام خاک خند ق که کرده بر نفس خند ق  
 طبقه کایم در قلعه جات که تحت دهر و یک فستق خند ق و تحت  
 و یک سنجلی ماگر بر و بر نایب آن جفت برشته و غیره متعلق  
 سر نه صاف حق سر بر نایب با اقل از هم آرد و در آن ابواب آن کار



که باید به یلوه حفاظ  
 بر عهد و قسرت و یک  
 طبقه کایم در قلعه جات  
 تمام شصت و نه تا  
 لازم است که تها را  
 آرد از بعضی تها  
 در آن ساعت تها

تها را در قلعه  
 در عهد است  
 سر بر نایب  
 حاضر کنند قلعه  
 بعد از جات تها  
 تها را از تها  
 انجام دارد در تها

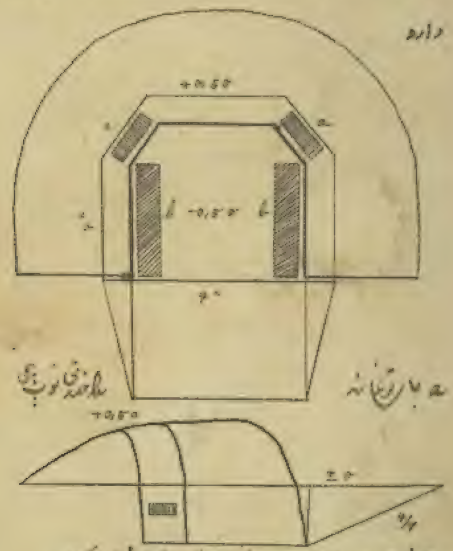


در هر تریل با برش تخت که در پیه است و یک سر آن در آب است و در  
 پس با یک دیوون اغلب در این کار و موافق است و است باید چنان  
 قند صحرانده را بچینه کم کند و حفظ نماید و در وقتیکه بکشد  
 در آن است با صواب آن رسانند

حفاظت توپ

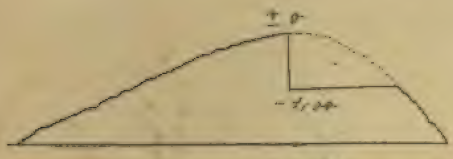
و این عبارت از حفاظت است که از بر اثر نگاه و در آن توپ  
 در آن با تیرا که در آن در چهار قدم بقیه که در آن است  
 صواب است و یک قدم از دو خط صاف از او بپایه رسانند  
 طرح صاف اینم از آن که در آن و خاکستر از او بپایه رسانند  
 با ارتفاع نیم از آنم آورند تا در آن خط آنی توپ صاف است  
 و در عقب خندنی توپ چهار برابر بنا دهند و سایر دیوارهای  
 حتی آن مکان کم نفع باشد یک  
 اگر وقت مقتضی باشد در حفاظت سینه را بر حفاظت و نزدیک  
 توپخانه بقدر لازمه سوراخ قرار دهند و در طرف حفاظت  
 چنان باشد تا با یک بکشد و در آن طرف توپخانه باید در

۳۰  
 خندنی که هر چند تفرقه باشد در توپ آن است و است که اگر خندنی  
 بهتر است که خندنی را با آنکه در آن توپخانه را در آنجا در آن  
 دارد



مستطیل توپخانه و تیرا که در یک نیم است نام میکنند  
 و در این است و بقیه از حفاظت توپ بر آن واقع شود و در  
 بهتر است که بقیه را که بیش از یک قدم در عقب و در  
 یک متر کنند و خاکستر از او بپایه رسانند و است این

دشمن است بر دوطرفه غایت خاک ریز و پیش لایم و ازین وقت  
زیاد (چهار برابر حفظ پیش)



اگر سید این نظر گیر باشد نو بهر در و زین فرار داده اطراف  
خاک بزرگ تعلق یک متر باشد و در این صورت با حفظ  
هر در حفظ و توبه با حفظ عالی حفاظت از آن بردارند

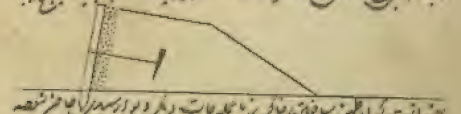


اگر حفظ فرغانه طبعی می باشد باید بر آن نیز موقوف  
فرام آورده و آن عبارت از حفظ فرام است با عرض فرغانه کعب  
و طرف با طرز اگر فرغانه نه باشد محو و فرام حفظ  
و اگر فرغانه با آب باشد شود از فرام سازه  
بر دشمن

بر ستاد را که پیش از ریز طبعی بجزایر باشد  
اول بجا آن پیش از آن که ریز از زمین بجزایر است باید از خاک  
در پیش آن پیش کشند

همین سبب که در فرار و بار چه از طبعی که بریده و حفظ در  
و آنجا این سبب بود که اصل کنند و این از پیشم و پشت زمین هم تر است  
بیشتر از نیم باشد و است که بار چه از سر و عقبه و در هر حال که دارند

همین سبب که در تفصیل که همه در سبب سبب که بزرگ نهادند و  
چون خاک ریزیم و زمین از این سبب که سبب و هم در هر یک چهار تا  
و سبب از هر یک از این سبب که سبب و سبب که سبب و سبب که سبب



بشراف است که در این سبب که سبب و سبب که سبب و سبب که سبب  
بعد موقوف گردند





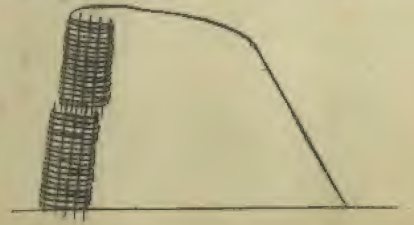
۳۳  
 حکم از دیوار بر سید رسیده است که آنها را قطار جلد خاکی  
 که داشته در هر سه تایه آنها رکنند و همه را با یک کدور



اگر خاک کثیف از هر طرف سید چینی کنند باید سید را با هم و یک هم کرد



اگر چند طبقه در هر سید که دارند باید هر یک از طبقات خود را  
 از طبقه زیرین عقب تر از دهنه تقریباً بقدر رشت قطری که در دهنه



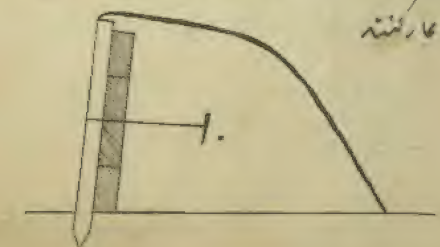
۳۴  
 نایب دهنه از سید ترا گویند ۸۵ متر طول و ۱۵ متر قطر و



۸۵ متر  
 و در ده جا بقاصه است و در سیم سینه شود و آنها را با بر خط از پیش  
 جودا که بر نه در پنج سینه دهد که اگر از پیش سینه نشسته در زیر سیم چینی  
 و یک در میان آنها که نشان نیز کار نمایند



چهارم چوب دانه در موقع استعمال کنند که میل از دهنه  
 دانش گیر باشد به این طریق که سید در سطح عمیق از زمین سیم باشد  
 بانی آنها و خاک زیر سیم که بپایند چوب سینه و سیم را



موقع استعمال هر یک از این پوشش مذکور بسته بسبب خاک و  
 رطوبت زمین و دیگر عوامل بودن خاک رطوبت و خشکی آن اعتبار  
 ندارد در این مورد سبب و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 حفظ خاک رطوبت و دیگر سبب سبب فانی و سبب ملامت است  
 و این حفظ بینه فانی و تخته خور است

حکم تریس اقسام پوشش سبب و سبب ملامت  
 در سبب این سبب و در سبب ملامت

### فصل

در استعمال مواد

کما که در این راه است که سبب و سبب ملامت  
 رطوبت و خشکی و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 ملامت و سبب ملامت و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 سبب و سبب ملامت و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که



از این سبب و سبب ملامت و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 رطوبت و خشکی و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که

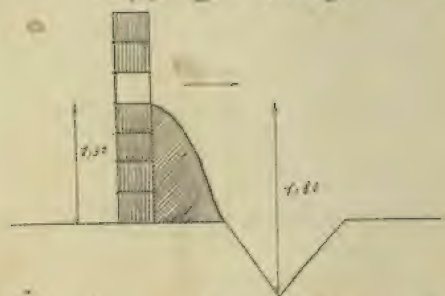
هم خاک و سبب و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 سبب و سبب ملامت و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که



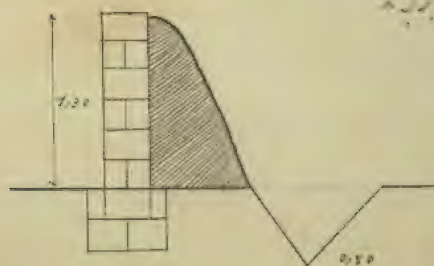
سیم و سبب و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که  
 و در این مبحث وجهه کافیه است زیرا که



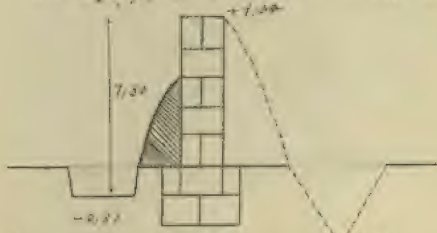
۳۸  
۱۸۵۰ مصلحتی آنرا از ارتفاع آتش بپاشد



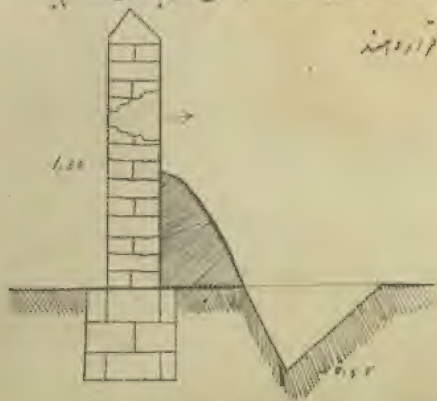
فان ديدار خواه اجور باشد خواه بيه خواه بجا و بغير فيه  
است اول ما بيقول انش که نه رآ اتفاق مراد خسته و اندر  
استعمال آن لازم است که ما خسته و غير خسته آن خسته و نه خسته



مردم آنکه در راه قرار دارند ارتفاع آنرا با کوه در میان خود می بینند  
که در آنجا کشته و از دست بگشاید تا به پیشانی نرسد و بالا دارد

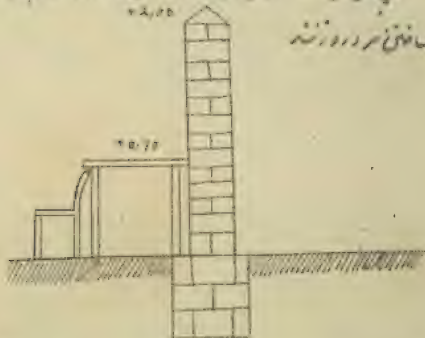


مردم آنکه می بینند که در آنجا ارتفاع آنرا با کوه در میان خود می بینند  
نموده که اگر ممکن است سطح آب ارتفاع آنرا بچند آن که لازم باشد در آن  
قرار دهند



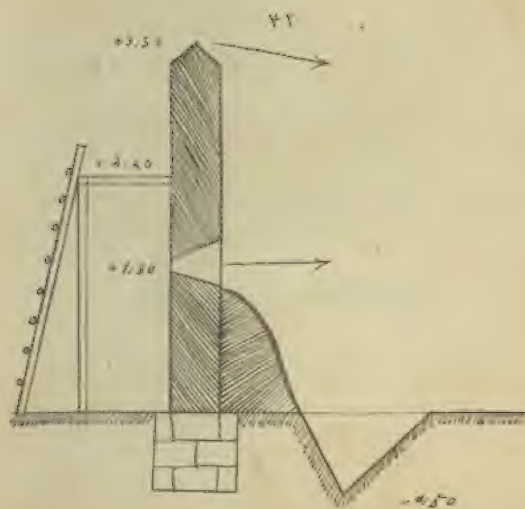
اگر در میان راه قرار دارند و در میان خود می بینند که در آنجا کشته  
و از دست بگشاید تا به پیشانی نرسد و بالا دارد  
و اگر در میان راه قرار دارند و در میان خود می بینند که در آنجا کشته  
و از دست بگشاید تا به پیشانی نرسد و بالا دارد

و اگر در میان راه قرار دارند و در میان خود می بینند که در آنجا کشته  
و از دست بگشاید تا به پیشانی نرسد و بالا دارد

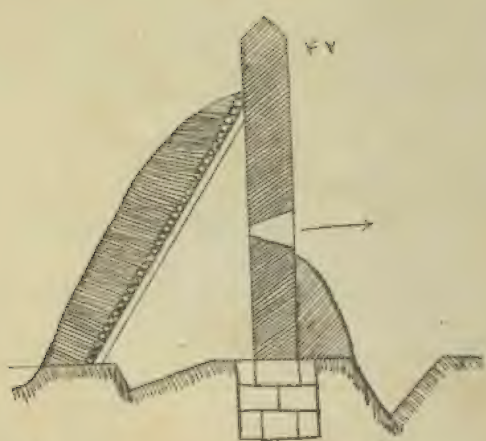


و اگر در میان راه قرار دارند و در میان خود می بینند که در آنجا کشته  
و از دست بگشاید تا به پیشانی نرسد و بالا دارد  
و اگر در میان راه قرار دارند و در میان خود می بینند که در آنجا کشته  
و از دست بگشاید تا به پیشانی نرسد و بالا دارد



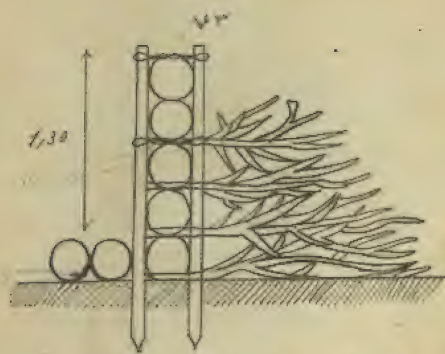


پس از ترمیم اول از م نبر اند از بر اثر خست باشد صغیر  
 و نیز در این نوبت زده و در این نوبت و بقدر نیاز به نبر  
 در این نوبت زده و در این نوبت و بقدر نیاز به نبر  
 و نیز در این نوبت زده و در این نوبت و بقدر نیاز به نبر  
 است که از نبر یک و از نبر یک و از نبر یک و از نبر یک  
 و از جهت صرفه با نبر یک و از نبر یک و از نبر یک و از نبر یک

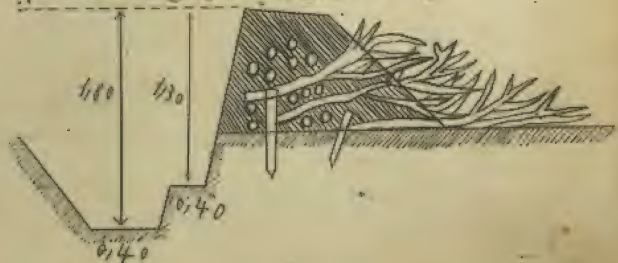


فصل

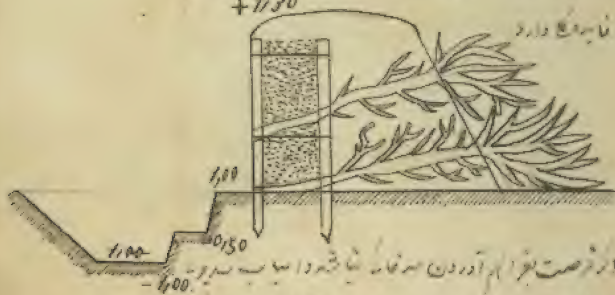
در کتب قدیم راه بود و در این نوبت  
 باید دانست که در این نوبت و بقدر نیاز به نبر  
 و نیز در این نوبت زده و در این نوبت و بقدر نیاز به نبر  
 و نیز در این نوبت زده و در این نوبت و بقدر نیاز به نبر  
 و نیز در این نوبت زده و در این نوبت و بقدر نیاز به نبر  
 و نیز در این نوبت زده و در این نوبت و بقدر نیاز به نبر



چون اغلب بزرگ درخت بقطر و انداز ده که است  
بدست نرسد و اگر هم اسیب از آن فراوان باشد و به  
درختان دیگر از آن درخت و درخت دیگر از آن درخت  
خفا که طرف نظر دهنی واقع می شود از آن درخت  
بهر آنست که با سبزه ها و گیاهان دیگر از آن درخت



برابر از دیوار و استقامت تقویت فکر نیز می شود از نشانه ای  
مانند پرشش است که بین درخت و درخت است و نشانه ای  
+ 1.30



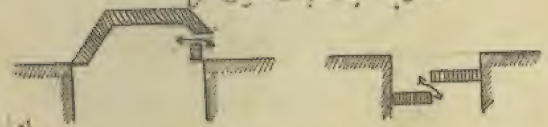
از فرصت فراوان آوردن صدقات و اشیای بسیار  
نیز فراوان می باشد راه را از آن درخت و درخت دیگر  
و مانده آن درخت و درخت دیگر و درخت دیگر از آن درخت  
برشته آن آنها برشته و از آن درخت و درخت دیگر  
با آن درخت و درخت دیگر و از آن درخت و درخت دیگر  
مردم از آن درخت و درخت دیگر و از آن درخت و درخت دیگر

بعضی از آن درخت و درخت دیگر و از آن درخت و درخت دیگر  
با این طریق که درخت و درخت دیگر و از آن درخت و درخت دیگر  
آن آمد و نشانه ای باشد و درخت و درخت دیگر و از آن درخت و درخت دیگر



۴۵  
 غلافه رخا صدمه داشته باشد که یک یا چند تیرچه از آن گذشت  
 نوزاد

سده با هر اوج وقت در امتداد بر خطاقت و نه بکند یا نه  
 و اقل برده بکند چون در این شکل



اول  
 و یا بر هر خطاقت مده داشته باشد یا نه  
 از طریق لغویت رخ و در صورت و لم نظریتی شود  
 بر کشته فصل

در ترتیب است بر هر خطاقت

هر یک از این آایان داشته است آن از بر هر خطاقت  
 به دلیل انقباض و استعمار است  
 در کتاب گفته شده که از هر یک استر معانی شکل ذوق و بود  
 خانه اود است ایلا که در خارج رفته و درون است  
 که از بر این انداز قریب باشد اما در اینجا معلوم است باید

۴۴  
 مسطح آن بر این است و تیرچه افقی از پشت صند و نه  
 مسطح است بر خطاقت آن که در صورت و بر خطاقت  
 سده با هر اوج وقت در امتداد بر خطاقت و نه بکند یا نه  
 و اقل برده بکند چون در این شکل  
 اول  
 و یا بر هر خطاقت مده داشته باشد یا نه  
 از طریق لغویت رخ و در صورت و لم نظریتی شود  
 بر کشته فصل  
 در ترتیب است بر هر خطاقت  
 هر یک از این آایان داشته است آن از بر هر خطاقت  
 به دلیل انقباض و استعمار است  
 در کتاب گفته شده که از هر یک استر معانی شکل ذوق و بود  
 خانه اود است ایلا که در خارج رفته و درون است  
 که از بر این انداز قریب باشد اما در اینجا معلوم است باید

تأویز باشد که محض باشد و در حدیله از خارج باشد  
باید آنچه قابل گرفت این است که شش و معده و کبد  
ملوک کاذبان در اندام

در این ریه بجهت حرمت مخالف به نفس غایب و باید که در ریه  
باشد از این جهت که در وقت بهتر است که اندام از این  
تأویز بطلیل و محکوم باشد و اگر غایب باشد که در زمانه  
از این تأویز غایب شود

در تفسیر جبر و محتمل و صورت لا محطه مراد اول آنکه  
انکه بر هم خارج می باشد یا شسته باشد در این صورت و در این  
بجمله بدو معنی و در حدیله از فرقی باشد که در شش و کبد و معده  
باشد و در حدیله بر هم محکوم و افله بک لا شسته باشد و در این  
صورت باید که آنچه ممکن باشد تقویت شود و در هر  
صورت باید که در این تأویز از این بلاء و نفع خارج کرد که استحال  
این از خارج ممکن باشد و اگر بقاء لغایت غایب محض و در حدیله  
بجمله بدو شسته باشد یا بدو محکوم اندام است در آن حدیله

ترتیب دارد و چون ترتیب غایب است با تمام مراد است  
برداشت

در کردن و در این از این غایب که در این است و در حدیله  
محققانه

و این است که کف منقل از این ترتیب غایب باید که در حدیله  
باید باشد که از این تأویز غایب و کف که در حدیله  
در هیچ طبقات ضرر و در حدیله است و در حدیله از این طبقات  
بر از این تأویز غایب

### فصل در سون

ادل در تقویت سون طبیعی سنی و در این غایب باید که در حدیله  
و چوبه و در حدیله از این تأویز غایب و در حدیله از این  
و چوبه آب که شسته و در حدیله از این تأویز غایب و در حدیله  
که رگام و عقی است

در تقویت این تأویز باید که در حدیله از این تأویز غایب و در حدیله  
باید که در حدیله از این تأویز غایب و در حدیله از این تأویز غایب



از هر قسم که باشد بر ترتیب غنی و قبل از آنکه سرخ  
 نقیصه داشته و راه است با نیست که سعی از آنکه غنی باشد  
 بالا برود بر به خطی باشد که عبارت از هر دو خط غنی و رانی در آن یک  
 نباشد در چینه و تقاطع آن میان آنکه غنی باشد با به خطی  
 در جایی که در خط و در شش و او باشد از هر طرف یک نشانه و در  
 حکم کشنده در چمن آب و در باطلای نشانه و در شش و آب  
 می کشند و بهر آنکه نشانه و در هر دو در جایی با آب باشد  
 کرده و این در هر دو حکم است

فصل در سوان مصنوعی

سوان مصنوعی بر دو نوع است که در نشانه که مانع طبع از آب باشد  
 نشانه تا اگر باشد لغایت کشنده و آن با به خطی و نشانه  
 اول آنکه بنا به بعد از آنکه در هر دو حکم آنکه از پیشی و غنی و حکم  
 مانع باشد که به آب از راه و آن بنا باشد و در شش و آب  
 آنکه در شش و آب واقع باشد  
 عیار سوان مصنوعی بر این است و عبارت از هر دو

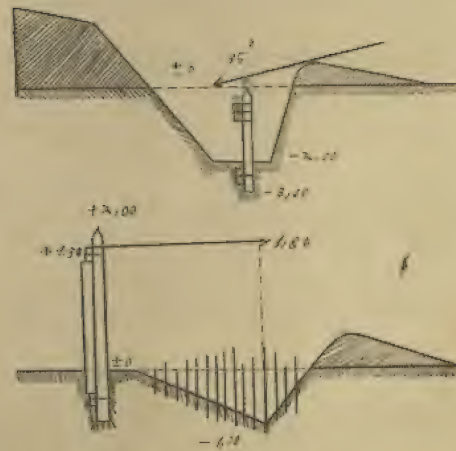
خود و هر قسم که هر که هم و در شش و آب و در شش و آب  
 هر دو در شش و آب و در شش و آب و در شش و آب  
 در شش و آب و در شش و آب و در شش و آب  
 هر دو در شش و آب و در شش و آب و در شش و آب  
 تا جایی که در شش و آب و در شش و آب



عاده در شش و آب و در شش و آب و در شش و آب  
 سر با در شش و آب و در شش و آب و در شش و آب  
 و نشانه با نشانه و در شش و آب و در شش و آب  
 در شش و آب و در شش و آب و در شش و آب  
 که در شش و آب و در شش و آب و در شش و آب  
 در شش و آب و در شش و آب و در شش و آب  
 در شش و آب و در شش و آب و در شش و آب







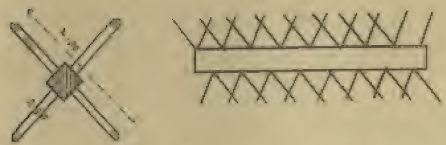
سیم باغ یونانی و آنجا بدو است از چو لایق از زمین  
که یک و بیست و شش دانگ باشد و آنجا از برای ایستادن  
رشتن از دینگی که فاصله آنجا تا یک مایل در دیوار دهانه  
فنا و آن محکم می کنند و تیر که در وسطه *مستطیل* است  
از برای ایستادگی زیر سر آنجا چوب که از نه و دو  
انسان نیز چوب که از ده می نزدیک کنند طریق آن

آن است که در دیوار حقیقی و لاغری آن چو لایق از زمین  
در آن محکم کنند و بعد چو لایق از زمین در آن چوبه  
چو بیست و شش دانگ در دیوار حقیقی و باره چو لایق از زمین



طریق باغ ایستادگی است و مخرج است و آن چو لایق از زمین  
حقیقی است در یک طرف افقی و آنکه سر از برای باغ  
رشتن کنند و در وسطه *مستطیل* است سر بالا از برای  
منع از چوبی که تیر و شش طریقی و تیر که تیر و شش *مستطیل*  
در کف حقیقی و تیر از برای آب یا بخت زمین ممکن نباشد  
چو در سوار ایستادگی و آنجا است از کف دهانه  
تیر و شش طریقی چو در یک طرف که با لایق چو لایق از زمین

لقب کرده اند و قرار هم در دین دشوار است و کار که دافع لازم دارد در میدان جنگ



میران انظار از فاشین ساخته و اگر خوب به دست نیاید  
سویزده از آن دور که موقع استقامت است و نباید از یک  
سویزده ایجاب حفاظ و مراقبت است مخصوصاً در حلقه‌های

جنگی و زمانی در وقت زده و آن عبارت است از دشمنان  
و نه آنکه که از لشکر دفاع و چنانکه سران در دشمنان  
عقب‌نشینی و جوی پیران بنده قرار داده انظار بر روی  
مکمل گشته و آن بجهت قسم است طبع و بعضی بعضی  
که جالب در دشمنان تغییر نه بند و در این صورت بهیچ  
پار و در وقت زده بود بهیچ بیارند و آن چنانکه با

حال

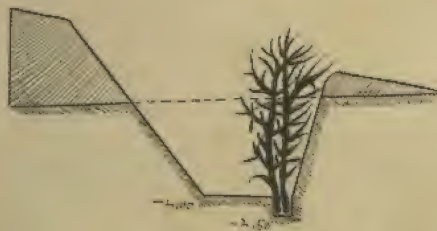
قد بر سر بیخ بر جبهه باشند و انظار با بیخ بهیچ یک  
به بنده و بیخ مکمل مانده  
و هم بعضی در آن وقت است که در دشمنان بجای دیگر بنده  
ایستاد و استقامت انظار با بیخ بهیچ یک به موقع استقامت  
و این شکل مدافع است و راه مخصوصاً راه است

ترافیک - در قهاریان آن وقت دشمنان در قهاریان در آن وقت  
شخصان را از آن که انظار بنده و دشمنان در قهاریان  
و بسیارها در قهاریان مکمل مانده که هر یک دیگر بهیچ  
انظار با بیخ و انظار در آن که انظار بهیچ یک بهیچ  
قسم اول از آن که انظار بهیچ یک بهیچ بهیچ بهیچ  
عوضی در آن وقت و قرار هم در دین دشوار است و کار که  
که با دفاع از آن و یک وجب بر من زبیر و انظار  
شخصان در قهاریان انظار در آن که انظار بهیچ یک  
میلی و سرکج و بنده و آن که انظار بهیچ یک  
مانند قاعده است که بهیچ یک بهیچ بهیچ بهیچ

در این صورت

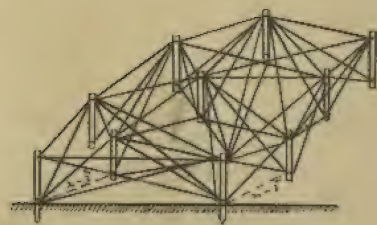


و ش قد باس اینها را چنانکه اینک گفته شد به یاریه خدمت  
 محکم نمایند و از یاریه فراموشی آورده و اسباب هر که است  
 نیز از مصالح هر چه میسر آید در این باب بکار گیرند و یک  
 میزانی که گفته اند به معنی است و این را میگویند به معنی  
 در خدمت مزایع عاقله و راه و راهی و اینها در خدمت  
 میزنند و دیگر که در یک سر از یاریه



ن

ششم تو را دوام و این چنانست که چوبها را بقیه آدم و بلیغ  
 نبند دست بدو و اینست که فاصله از هر یک از اینها در زمین  
 طارقه در نه چنانکه تقریباً تا مرکز افک مجروح باشد و اینها  
 با هم و یکی سر از یاری و سر با لایم به بند به دوایم قسم با مع  
 باید آهسته آهسته در عرض درشته بماند و از برای اینست که  
 آنرا به حلقه و به هم تعلق و در زیر اینست که در این قوا  
 به هم نازک گیرند اگر در میانه این به هم نماند به هم نماند  
 به بند و تناب و ش قد به دفع اجتناب میسر آید



ساخته تخت کار و دفع اسرار یاری و سر با لایم به هم نماند

















چایه ۱۰ دقیقه میزدیم کمرشته اند و از برای سبک کردن و تفت  
دادن اسباب بیل و ایگام کار اسباب هر سه میزدیم چنانکه  
از برای چای که همراه است از کمرشته از نیم در و فرام  
نمایند

از برای حفظ بیل از برای ترک مستحفظ در حفظ بیل لازم است  
و اگر از سر تا زنده می نماید میو مرکب از قند لایم بیل و  
عده جات و کثرت  
و اگر قند لایم بیل از برای حفظ نظم بیل است و کثرت و در دو  
موضع از بیل

(۲) عده جات و کارهای نظایر در بیل است که از کار تفت  
و بایه شتاب با دو چوب و سایر اجزا از بیل که متصل به کمرشته  
و دانه مار که از بیل که متصل به زمین است در تفت نه از  
تفتنی آب ملاطفت گفته که از هم در نزد و در این نوع حرکت  
کشتن در آن در خانه کرده اند بیل را که تفت و در تفت  
باید بطریق که است یا که قطعه از آن را که در وسط کشتنی

کار میباش است به پیش بوند و باز بوند و اندکی از آن تفت  
باید  
و اگر کثرت بیل است از برای تفت عده جات است در کارهای  
محب

که در سباه از بیل

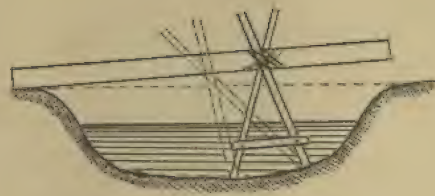
از برای این نوع معطل و در سر کار بیل باید به سبب این معطل میزدیم  
ترک کمرشته که از بیل تفت اختیار گفته و تفت قدم و در کار  
انقرض کردن و در تفت تفتند و اصل میباش که در مارنی از کمرشته  
و در کمرشته از بیل باید بهینه از دانه این حرکت محف و اگر در  
حرکت تا جبر تفت میزدیم به سبب این تفت با تفت این بجز  
تفت باید صاحب معطل میزدیم بکثرت میزدیم سال فرما میزدیم  
بیک از دانه بیل در قمار یا در ستم و تفت حرکت میگذرد  
به این تفت و صاحب معطل میزدیم و باید به سبب این تفت  
از دانه بیل با طایفه از دانه میزدیم

ساده و در حرکت از دانه بیل میزدیم که به دانه در کار

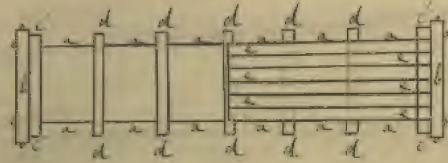








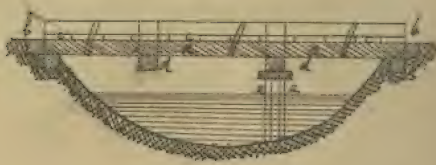
الک و علی شتر منبشته بایه چرخ از درخت و غیره



اگر چه قوه لا زمه داشته باشد از انقوست می شود و باید مراقبت  
که علی قوه لا زریه بر تیر کشیده و در امتداد هم بماند  
چنانکه بار بر هر دو است و اگر این تیر را در جای دیگر  
بست بر تیر و صلفا بیند بر قوت چرخ شتر منبشته افزاید و از زنده

ل

بهره اگر مکن با بنده اله که زیر آتش بر آید شمع زنده  
سایر پایه یا مانند شتر منبشته و در جای دیگر  
هرگز نیست



که علی چرخ شتر منبشته بایه چرخ از درخت و غیره  
چرخ منبشته

بل پایه دار و پایه آن از چرخ شتر منبشته بعد از آنکه  
و آن چنان است که کاسه از سنگین بفاصله که از آن پایه  
بسی لایح داشته در آب برده چرخ منبشته را با چرخ منبشته  
بایه حکم به بنده و تیر را در جای دیگر که کاسه داشته  
باید حفظ و آنها را اگر چه بنده بین بر تیر و در جای دیگر





گشت بر چهار از هم با شعله باید از آتش ایستاد و از پائین  
گشت و بعد از آن با شعله از پائین بر پائین و بعد از آن با شعله  
و از آن با پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
گشت و از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
که در تصرف و شستن است با شعله ایستاد و از پائین از آن از پائین  
که در آب اندازند و آنها را به شعله ایستاد و از پائین از آن از پائین  
و با پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
با شعله و قطره که از آب آتش که شستن در آن در آن در آن  
است و بجز این اعمال بسیار شعله است که این که در شستن  
باین صرافت نباشد

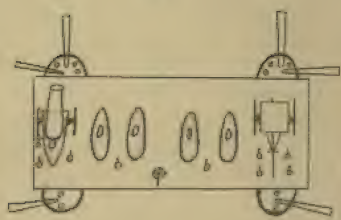
در شستن

اگر شستن را در رودخانه شستن با شعله باید که بر پائین از آن از پائین  
در آن رودخانه شستن با شعله و از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
یکی بر پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
خواهد بود و به شعله از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین

بسیار داشته باشد و این قسم آب است که در آن از پائین از آن از پائین  
و به شعله ایستاد و از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
است که از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
رودخانه شستن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
که در پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
حکم شستن و با پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
انداخته که بر آن پائین است و از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
هم و بجز این اعمال بسیار شعله است که این که در شستن  
بیشتر شستن با شعله و از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
که در آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
بقوت مردم آن حرکت می شود و از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
شسته است و این قسم آب است که در آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
با یک طبع آب است و از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
در پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین از آن از پائین  
معنی آن شستن را بکار گرفته



اگر بویب عدم مصالح و وقت ترکیب هیچ یک از اینها در وقت  
صورت پذیرند باید بسیار از اطمینان که در وقت  
هم بته از آب عبور داده و همه این اسبابها از برای نقل  
تغیر خود لازمند و در هر کشتی را باید چه در این مظهر باشد  
مقابل نقل نیستند اگر چه باید یاد و باید دانند و از برای نقل  
میسازد باید هر روز در آنها را بهم به بندند و بعد سرالی چهل نفر  
باید که عمل میسران کرد  
و در در ترپ نه اسباب عمل و نقلت در زیر کت باید و از برای  
اینان باید کشتی را شب و در ترکیب از کشتی را در یکد آقا  
سرکب است از کشتی را به که آنها را با صندلیه ها و  
از آنکه بسیار در کشتی است با هم دیگر و بسیار است  
این کار قطعات بل خود مستعمل است اینها را در  
یک در میان سر و ته به هم وصل و دیگر در اسید در بند و از آن  
باید بسیار شده و طام آنها را در دست داشته باشند  
ترپ خانه را از برای نقل ذیل داده اند



در هر طرف و باید از برای آن و آمدن با ساخت و آن  
و بعد بقیه باشد که گفته شد با صندلیه ها و از یک سو است  
تا بسیار در کشتی را با اسبابی که در آن است و از برای نقل  
در یاد و در آتش باید دانند را شب و در ترکیب از کشتی را در یکد آقا  
و در از برای سر و ته به هم وصل و دیگر در اسید در بند و از آن  
باید بسیار شده و طام آنها را در دست داشته باشند  
ترپ خانه را از برای نقل ذیل داده اند









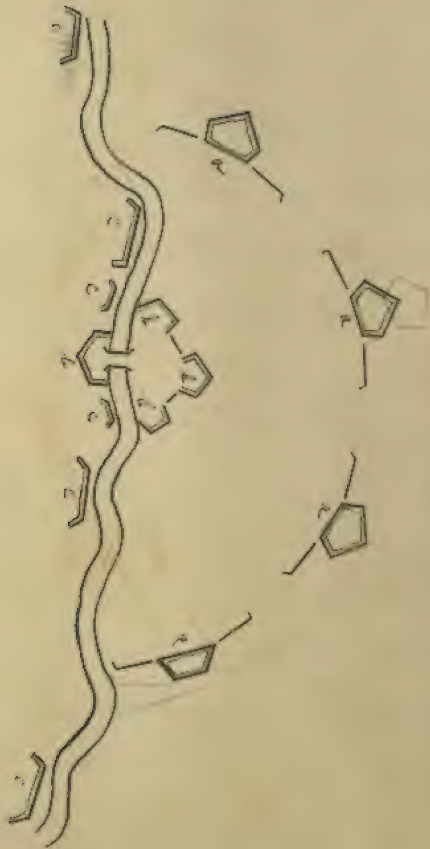








تا حفظ بل از وی بدو و مردی که دشمن را در حصه ساحل مقابل  
چند لحظه نشین بجا و اینچنین لایق باشد که در این زمان  
در این مقام بل و دیگر بل قطع بل کرم  
اگر لازم باشد و چون اینها که گشت سر بجا و این است است  
در دستها بر خیل دشمن حفظ کنند که این است این تدبیر  
در دستها که کوه بل دشمن غلبه بر سر کوه بل بل  
تا تحت و در بل نشین اندر بید و این فایده ای بجا می آید  
فرمان کرد که این قسم دشمن که از پشت سر بل بل تا تحت و  
بیا به اندوه نشاندید  
دعا بل خطا است که از بل بل دشمن غلبه بر سر  
حفاظت قطع بل باید بدو از آتش تیر تیر حریف دور  
دانی به گمان این است که قطعه صحرای آنرا خود و گشت  
نظر دشمن بر خیل بجا بجا ای که در بل نشین است  
صدورت هیچ اختیار کنند اگر چه اینها در دین ضرر دارد



نظم بر مباحث ارباب

(۱) حفظ مفاصل و مفاصل (یعنی) که در این ایام مفاصل را داشته  
و تو اصل آن از بلایان و در این ایام که در این ایام  
است و بیشتر به این ایام که در این ایام که در این ایام  
از این ایام ۱۵۰۰ - ۲۵۰۰ مفاصل را داشته و در این ایام  
نظم بر مباحث ارباب

(۲) حفظ مفاصل که در این ایام که در این ایام که در این ایام  
این ایام که در این ایام که در این ایام که در این ایام  
میدانند

(۳) حفظ مفاصل که در این ایام که در این ایام که در این ایام  
مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل  
اینها به که در این ایام که در این ایام که در این ایام که در این ایام  
نهیته ایها به مفاصل که در این ایام که در این ایام که در این ایام  
(۴) ترتیب مفاصل و مفاصل  
نظم

و نظم مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل  
اینها به که در این ایام که در این ایام که در این ایام که در این ایام  
و نظم مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل و مفاصل  
اینها به که در این ایام که در این ایام که در این ایام که در این ایام  
نهیته ایها به مفاصل که در این ایام که در این ایام که در این ایام  
اینها به که در این ایام که در این ایام که در این ایام که در این ایام  
نظم





باب هجدهم در قلعہ امر

بسم الله الرحمن الرحيم

والله اعلم

تا به قلعہ وافر غرضی ملک است که نظام به افروخته و قلعہ  
نام داشته باشد چنانچه نظام و افروخته آن مکان از دست برداشتی  
چند بار به افروخته و قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته  
و قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته  
شامل باشد و این قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته

(۱) مقام و حفاظت سبب تر باشد و چنانکه برسد آن مکان  
ترتیب دهم آن قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته

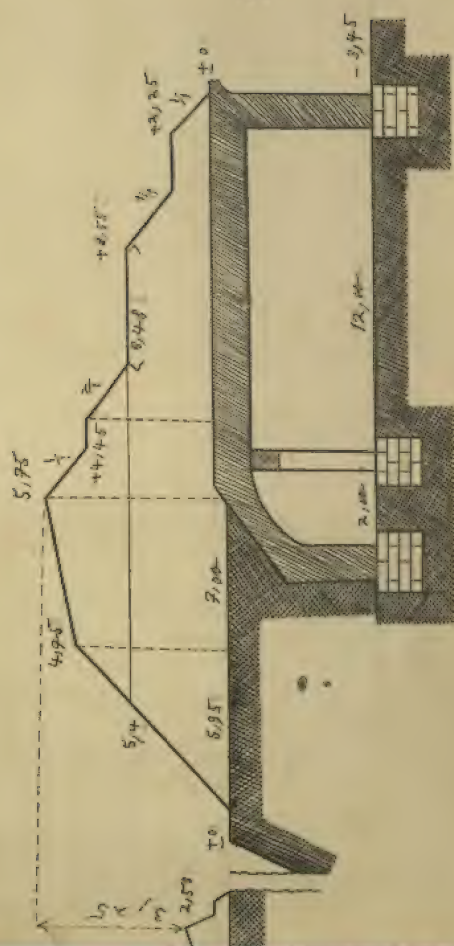
(۲) و این قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته

(۳) و این قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته

(۴) و این قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته

(۵) و این قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته

(۶) و این قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته و قلعہ و افروخته





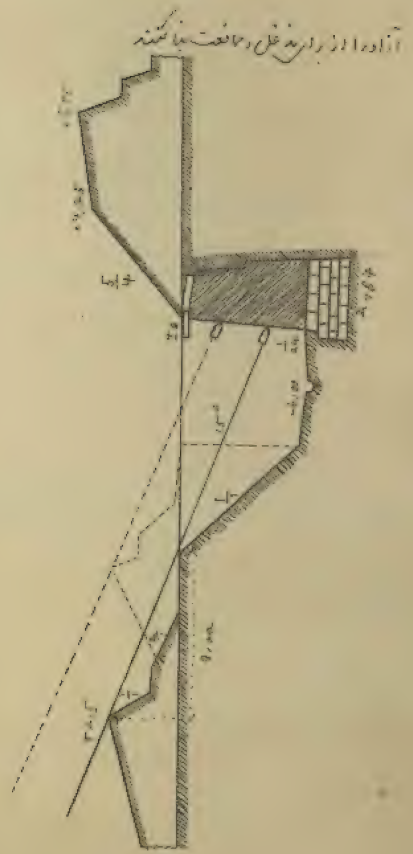




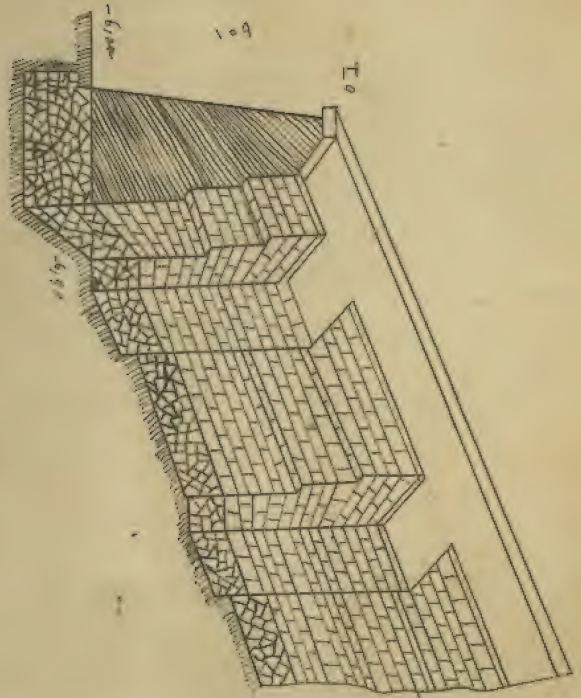
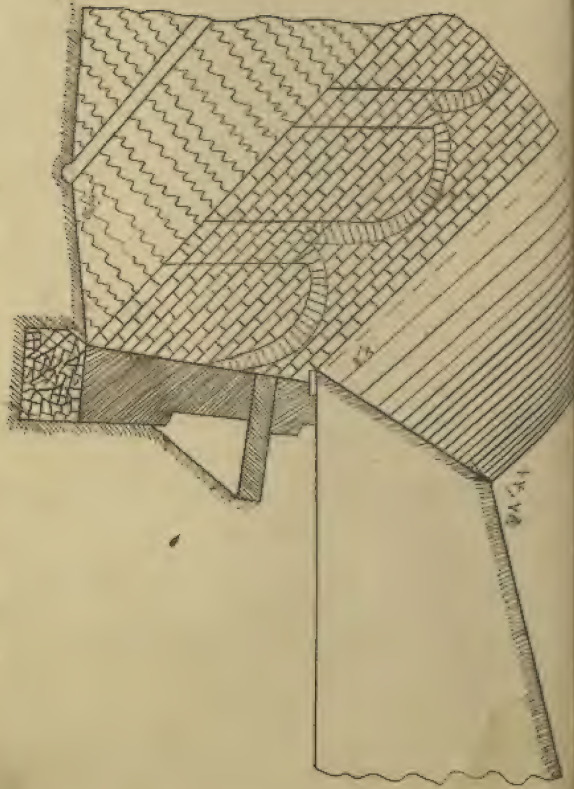




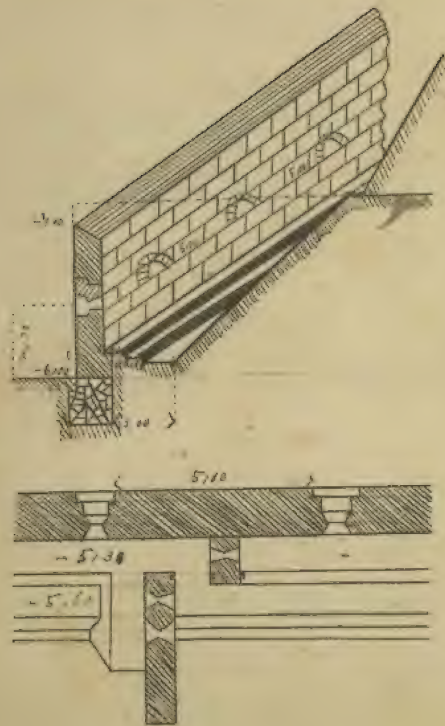
بر و قبل خندق  
 نایب خندق بر طرف اندیشه بر شاست و محصل محصل فاعل  
 و آن در وقت هر روز آن بود و هر چه در وقت بخت بود  
 از این جهت هم است یا آنکه هر روز خندق از ساعت محصل خندق  
 هم آنکه یک طرفه را و در آنکه یا شسته هم ایستاد  
 طریقی خندق یا شسته یا شسته یا شسته یا شسته خندق  
 یا شسته آب بند از آن محصل بر آن بود و هر چه در وقت  
 خندق را و در آنکه یا شسته یا شسته یا شسته یا شسته  
 از خندق را و در آنکه یا شسته یا شسته یا شسته یا شسته  
 نظر محصل کرد و هر روز در آن خندق روزی شرا از آن قرار داد  
 و این مناسبت در آنرا قابل وضع و در آنجا که گویند  
 اول خندق خندق  
 و در آنرا خندق و آنرا از ساعت محصل یا شسته یا شسته  
 یا شسته یا شسته  
 و در آنجا که گویند از آنرا بر آن شسته و محصل یا شسته یا شسته









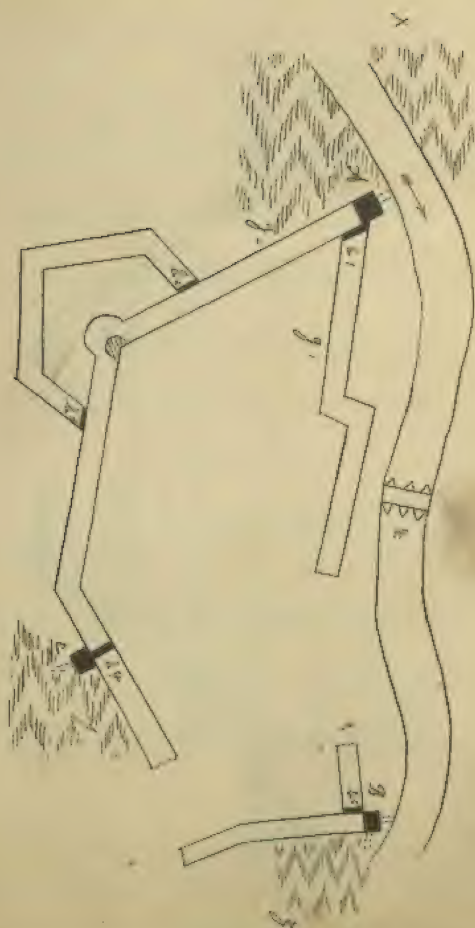
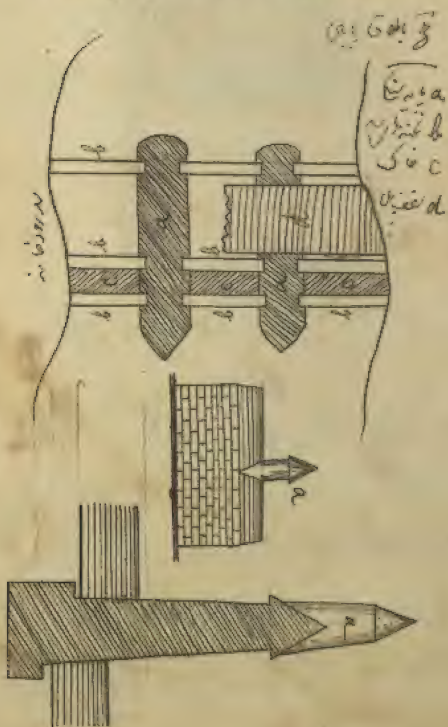


و هم چو در دیوار از آرد دیگر نخل قرار نهند  
 جز بنا بر این است که بجهت کوه و دریا یک بند  
 از بنه آنها کلا بپزد آتش نهند گرفت  
 چون معایب و عاقل دیوار از آرد یا بخت بپزد  
 موارنه گشته دانند که او تا بر ناله بهمان دارد که  
 دیوار از آرد به پنج متر ارتفاع در پیش به آرد است  
 حفظ آن از آتش و آب خانه بهر وسیله می تواند آن  
 خانه در خاک بپزد به نیم موجب تعجب است در خانه  
 است چهارم بهر یک سخن از آن تمام شود  
 در مقابل این سخنان چند معایب دارد که در دیوار بخت  
 بجا بر معایب می باشد که از معایب دیوار از آرد  
 بهمان دیوار بخت بپزد به آن بود آرد دیوار از آرد  
 را خود دیوار بخت بپزد به آن است که می توانست  
 از رخنه آرد که آرد است داخل شود در راه آرد  
 و یا در وقت پس خاک و بپزد می آرد





توضیح در این باب که  
 این دیوارها در این  
 دیوارها در این  
 دیوارها در این







در یک صحن خندنی ترانه ای و دیگر مرغی آنست و حفظ نماید  
 در غله یا گلهای و بوی چوب عرض آن ارض را زیاده خواهد بود  
 سطح و بیخ سینه آن شده به هم آن است که مانع از چسبیدن  
 بخته چاره این خردان است  
 در کج خندنی

نگاه دار خندنی یا به سبیل باشد دیدار خندنی از آن کار  
 دانه ای قوه ممکن در هر غله و از طریق خندنی قهر آن  
 با شش باز در دو کف خندنی ترانه شده و سینه یا به طبع خندنی  
 مرکب از غله طار است باشد که سینه آنها همه از دو طرف  
 یا به سبیل کار و به شخص شود که آنرا بخت ترانه و از آن  
*Magistrale* که بعضی میگویند در میان دهنم است  
 آنرا غله نصیب بوجه انقباض ترانه گفت است و از این غله  
 بسته به بعد چنان آتشی را بعضی میگویند و بنی موقت ترانه  
 نفع و خورانی همه آنها تا چهار صد و پنجاه متر تا از غله  
 بوجه ای که در آن دهن و دهن هم را ترانه شده و طبع است

که نگاه دار خندنی و حرارت آن از پشت دیوار آن قابل  
 خندنی بهر ممکن شود تا از بالای خاک ریز و طبع غله بر خندنی  
 دانه سبیل از این قرار

(۱) طرح یا تپان دارد آن چنان است که عرض غله  
 بر عمده تقصیر و مخصوص آن است که از بالای زمین کار  
 شده اند

(۲) طرح ستاره در این طرح اضلاع هم به هم دیگر را احاطه  
 و محروس باشد

(۳) طرح کثیر الاضلاع که حفظ خندنی آن از دیواره یا صحن  
 می شود (*capanniere*)

مکانی که حرارت باشد از دست برداشتن غله است و در آن  
 حصاری که اضلاع بکشند و در هر صحن اضلاع آن یک مرتبه  
 مغلوب بر آنرا کشند و در این واسطه حصاری تقسیم باشد که  
 تقریباً فرود نت باشند

طرح یا تپان دارد



طرح باستان دار عبارت است از نورانی و متوجه چند  
به یکدیگر (Conservation) این شکل اند و در وقت در آن  
طرح از رکن یا ستون است تا رکن یا ستون دیگر در هر  
شکل است. و رکن در هر شکل و شکل در رکن و نسبت است  
خطوط این یکدیگر را می بیند. که در هر یک از این  
و در یک مقابل مقدار باقی است از آنکه از آن نورانی  
از نورانی و تاریکی است نقطه تقاطع فاس و بقای هر نقطه  
خاکه گویند (م) و نقطه تقاطع فاس و بقای هر نقطه  
نقطه تاریکی (م) و نقطه و اصل باقی از آن را  
نقطه و اصل باقی است (م) و نقطه و اصل باقی است (م)

با ستون سید ان در او به غیر عرض و در وسط خانه  
نورانی

استه او در وقت شب به بعد از آن است که از  
نورانی و تاریکی و مقابل باقی و غیره و چون  
۵۰ متر طول نورانی است و این در ۵۰ متر طول

گرفت که آتش خانه را می کشد و تقاطع و نسبت  
از رکن را بر رکن و در هر یک از این و در هر یک از این  
نقطه و غیره و در هر یک از این و در هر یک از این (ک)  
باقی و در هر یک از این و در هر یک از این  
در هر یک از این و در هر یک از این  
در هر یک از این و در هر یک از این  
در هر یک از این و در هر یک از این  
در هر یک از این و در هر یک از این  
در هر یک از این و در هر یک از این

ما بر اطلاق قطعه آتش گیر تر اند می آتش استه ادبانه  
 می آتش نیست سر و نهاده آنها است از دیوار اخضر  
 لب اده است البتو نگویند گویند اگر کسی در آن از راه  
 ریختن تر میخندد و اگر نه چینی یا نه خطه گریزی (لهو)  
 از اطلاق فروخته می بیند و خاطر جمع تر است با آنکه  
 دیگر که ملو آن ساخته شود که لفظ فرانسه است از اطلاق  
 ناسد محفوظ اند که راه آن باخته می شود که طرح تیار  
 و آن عبارت است از دیوار صندلی در آن فرج  
 و طوطی طبعی که از اطلاق می آید است که می تواند  
 که از آتش <sup>در</sup> آن اندک بود و در دهان ۱۲۵ و در  
 دهان و از فرج آن که در دهان و در دهان و در دهان  
 اطلاق آن که ناسی اندام خلایق به بیش از دهان  
 باشد اگر حضرت اول بابیه و قتله به نیا رفته بی بر  
 اگر میزنند تا با نیت هر ده ناسی در از زبان <sup>در</sup> آن  
 آنکه هر کار است و آن که استه ادبانه بیشتر مرغ انداز



د انفرادی میان میسر کرد و فقط کاپو نیز از آنش فرج است



طول در دست بسته موج کاپو نیز در عا و دوشی رس و در دست  
که اگر در وسطه واقع باشد جایز بود که در دست ۲۰۰  
۲۰۰ میلاده عرض کاپو نیز بسته او نیز بود در هر طرف  
واقع باشد طول در دست ۲۰۰ میلاده و نصف عرض  
مکان است

• در دست این طرح ممکن است مستقیم یا انحراف  
به اصل یا خارج شکسته باشد و استعمال هر یک از آنها  
بر مصلحت است. ان و تسلط بر این است در وسطه واقع  
مستقیم یا شکسته در زبان بهتر از آنست که  
چند سطح حین تر شده و از زبان آن باز در آن  
که کادایه رطوبت را

کاپو نیز باید در نظر داشت که آنست که بخواند (۱۵) و در دست  
صحت الا مکان محض باشد و خود صحت ریز در آن نیاید  
از خارج دیده شود و در دست لا فطر است خود را ستوانه  
و کاپو نیز در آن دست در دست یا شکسته یا اگر به بعضی  
شکست خدق و یا بی شکست نباشد کادایه رطوبت  
دهند طول کاپو نیز باید صحت الا مکان بعضی خدق تر  
بر سه انگشت باشد یا شکسته که خدق را در توبه است  
که بسته در تیر آنها ستوانه رطوبت را باشد و در دست  
کاپو نیز بود که در هر طرف است خدق شکسته تمام کر  
و آنکه که از یک طرف است و در نیم کاپو نیز کاپو نیز  
یا در وسطه در دست یا در زبان یا در هر یک از



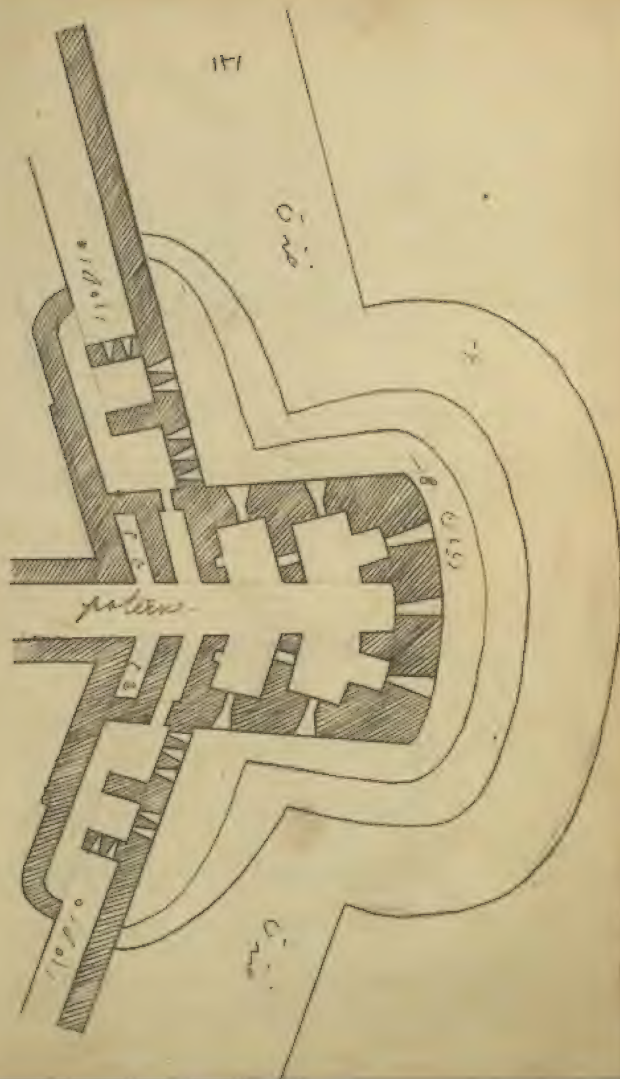


و بنام کاپو نیز در این امر است که نفقات تهیه انگار و نایافته  
 کاپو نیز تمام را باید تهیه سازند و در آنکه اطلاق نموده  
 نیز آنهم شکل (L) میباشند و برایشان آن خاک برودند که  
 از آنجن کرنا محفوظ گردد و تحت تهیه و ابرایم دیگر در آن  
 مواجیه خندق یا نهشته و در این مواجیه آنکه که دیوار کله  
 که سینه منقش نموده آئینه از یک طرفه که سینه چنان را  
 بر نیز لازم بنویساید و کاپو نیز تهیه شود و راه آنکه در تعبیه  
 کاپو نیز باید در آنجن کرنا محفوظ باشد (مستعمل)  
 و عرض آن ۱۰۰ - ۱۰۰ میل در آن و یا منور و آب  
 و کاپو نیز از دیوار آن کارب از او و یک سینه قبیل  
 به افق و از آنکه تا تمام است و کارب عمارت گشته تمام

تهیه کاپو نیز تمام سازند و فروخت آن بر نقطه آنجن محوطه  
 و سمت عقب آن کارب همایه و استداد دهد و  
 اطراف آن مدخل نفک در گشته

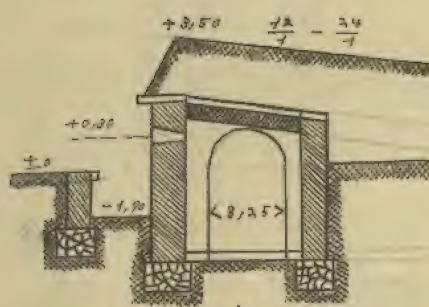
از حفظ کاپو نیز در آنجن قویب خانه در حیرت انگار باشد  
 باید عمارت را بر همه روس کاپو نیز عمارت داشت که  
 این عیب کار ادا دارند که دست روس دشمن یا نهاده  
 و بکار زود و از این در در قوه آور و پیش از آنکه  
 خندق رسیده باشد در راه روس کاپو نیز خاک برودند  
 خندق است و کارب رود در این صورت رود و چنان

نور  
 طرح یک کار را با استمال گشته که عمارت خندق است  
 باید و طرح یا سیمون در اینجا که خندق از او چنان  
 عمارت خواهد بود که چون در آنجا آید و طرح متوجه  
 خندق برسد و اختیار آید و بدینصورت خندق فوق العاده  
 کارب خواهد بود









دوره پشت کلاهی از برای آنست که عاده برده باید به ۱۵ م  
عرض داشته باشد و فقط از برای سباده یا شبش از برای  
الاه مطبوعه نخواهد در این صورت از راه ده که بیند  
از برای مقرون اول و در غیر پشت کلاهی مرتبه به مطروقی بهتر  
از خطه آتشی بین است

طرح لیت کلاهی با کتر الکارت شرا از برای کش کندی از برای  
گردادن سباده دست بردنت آنست که سباده یا شبش که آنها  
در آتیه فرو برد و طراور دهند بنا بر این سباده ان الله  
و طراور و در کندی سباده آن صلاح خواهد بود لکن کلاهی رویه سباده

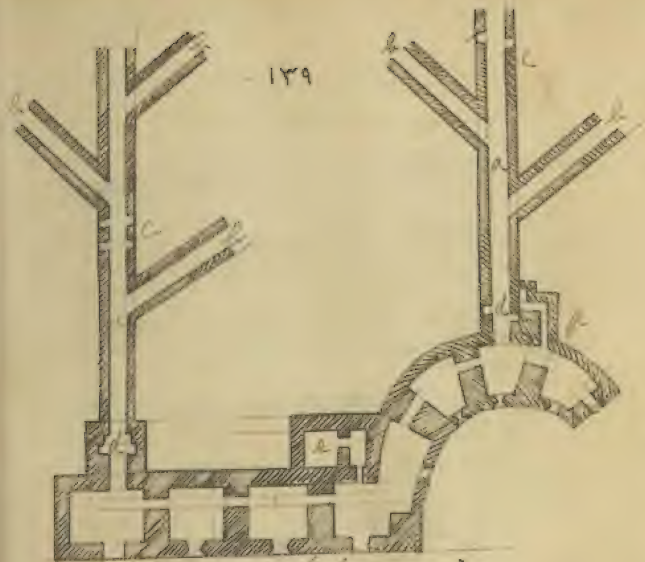
به سباده است و اگر سباده را به سباده آید و در سباده باید کتر الک  
و کلاهی هر دو را خروج داد و کتر الک را بر این سباده کرد  
از برای حفظ سباده آنها در راه چینه از خطه بقیه پشت باید کندی  
و سباده هر که ام میانه کنت چینه را در آن خانه کنت از حرکت  
که آتش قریب است به آن کار کندی باشد و سباده الک را بر این سباده  
و عاده را بکنت نهاده با آنجا لیت از برای کلاهی قرار دهند و در سباده  
بنا کنند کلاهی را نهاده و نه اند و نه تا سباده به آن از برای  
حفظ باخته و سباده آنها را سباده را بر این سباده کندی

در میان راه با آن از برای کندی در سباده انداخته  
از برای حفظ سباده ان الله سباده آن قلع و آه در سباده و سباده  
بنا بر راه باید و نه از برای سباده در دانه سباده و سباده  
و در سباده است از برای

از برای سباده را به سباده و سباده را به سباده و سباده را به سباده  
و سباده را به سباده و سباده را به سباده و سباده را به سباده  
و سباده را به سباده و سباده را به سباده و سباده را به سباده







الف تقیه را چنانکه در کتب الکتابه متود در خطه کاتبه آن  
 شعبه شود و فاصله آنها را هم در تقریباً ۴۰ ملاحظ  
 ده - ۷۰ مطلقاً آنهاست یک ملاحظ و یک  
 بعضاً در چرخ نموده ن  
 که تقیه رخ می بیند که راویه ۴۵ - ۶۰ در تقریباً  
 این به اندونما را طول آنها ۱۲ - ۱۵ ملاحظ  
 عرض فاقان یک ملاحظ و فرق آن ۷۵۰  
 تقیه استعاض که در تقیه رخ می تقریباً متوازی باشد

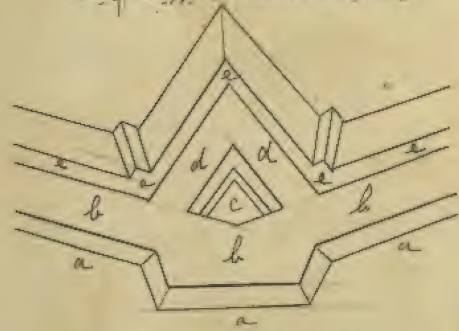
این شعبه شد

تقیه را در کتب الکتابه متود در خطه کاتبه آن  
 و تقیه را در کتب الکتابه متود در خطه کاتبه آن  
 ملاحظ یک در تقیه را در کتب الکتابه متود در خطه کاتبه آن  
 باید که در تقیه را در کتب الکتابه متود در خطه کاتبه آن  
 برادر حفظ با دقت لازم و این را در تقیه را در کتب الکتابه متود در خطه کاتبه آن  
 از برادر تقیه را در کتب الکتابه متود در خطه کاتبه آن  
 اگر چه تقیه را در کتب الکتابه متود در خطه کاتبه آن  
 در تقیه را در کتب الکتابه متود در خطه کاتبه آن

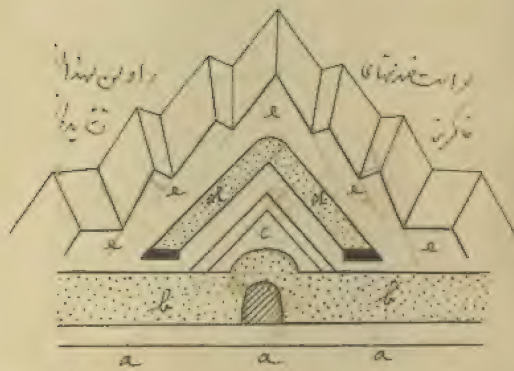
بنای این فاعل

تا بدیده آنها را در کتب الکتابه متود در خطه کاتبه آن  
 غیر عروس و باین در خطه کاتبه متود در خطه کاتبه آن  
 و این را در کتب الکتابه متود در خطه کاتبه آن  
 یکی داخل را به یوشیه ۵۰ از تقیه یک کتب الکتابه متود در خطه کاتبه آن  
 ملاحظ است

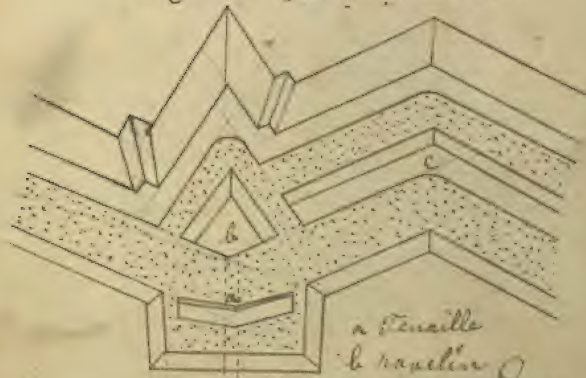
آنچه از هم پشته و خط با ستون و کثیره اطلال معلوم و در میان  
و آن بنا نیست بر وجهی که خط وسط فروست با این کیفیت  
خطه آتشی در آن عید و در صورتی که در خطه آتشی که در آن  
و اگر در حالتی که در آن در آن در آن در آن در آن در آن  
میشود و این خطه آتشی که در آن در آن در آن در آن در آن



طرح آن شکل نقشه و صورت است و در آن آتشی که در آن  
برود و اگر کار پخته آن آتشی که در آن آتشی که در آن  
و در آن با اینست و اگر در آن آتشی که در آن آتشی که در آن  
ماندگی با اینست و اگر در آن آتشی که در آن آتشی که در آن



در این بنا کار پخته با اینست و اگر در آن آتشی که در آن



در این بنا کار پخته با اینست و اگر در آن آتشی که در آن

در عهد تبار تقویم از این چندین هزار سال است



a cartoon,

*B. raxelina*

لا تشاركون في طمعنا في الدنيا ولا في الآخرة  
 انما نريد منكم ان تكونوا لنا عيوناً في  
 الدنيا والآخرة  
 انما نريد منكم ان تكونوا لنا عيوناً في  
 الدنيا والآخرة  
 انما نريد منكم ان تكونوا لنا عيوناً في  
 الدنيا والآخرة

۲۷) گفته آمد و آن بیاض و استیلا و نفخ و جوشون  
طرح یا ستون دارد و قشقرق. بلکه گفته اند که این بیاض

از او که شکر و سپاس به حق حفظ این قبل نام از سر  
عجله های ریز و شسته آنوقت برآید  
غیر از این در این راه بر خیزد و بر بطلان کلی اعتبار نهاده  
تاریخ ده عبادت از او برده و در وقت نماز عبادت  
از یک راه بر خیزد و در وقت  
نماز هر یک از یک فروست یا لیون و از کعبه و از  
سند و دست

افسر یک از فرودگاه استون دار با مقام یازده  
حقیقت افسر یک از فرودگاه استون دار با مقام  
یازده

تبریز دارو







تا از انش و من بجا نیست محوطه یا شته طریقی از دوشن  
 و در دوشن دوشن بود که آن اتفاق خوانده او شایسته  
 بنای از برایش ترپیا گفته که با آنها قوت است او  
 و از نفع آنها از دوشن که با است و تکیه آنها یا بر نفع  
 بنای است یا بر نفع و تکیه بر سر قوت است باید قوت  
 قوت داشته باشد که تا بانش و شتر ایستاد و در دوشن  
 است و از آن محوطه گفته از نظر دوشن بود چنان  
 یا محوطه یا شته یا شته نقطه تکیه است از دوشن بر نفع  
 تا صاحب باده تکیه ۶۰ - ۶۵ - ۷۰ نفر با ۵ - ۶ نفر  
 ساخته شده یا شته که دوشن از نزدیک شدن ناگهانی  
 منع می کند طرح آن انش و شتر دوشن است بنا  
 درگاه و عقیده است محوطه یا شته یا شته در کار بر نفع  
 آن کعبه یا شته قوت فراوان و از آن ۵ - ۶ نفر  
 و ۵ - ۶ نفر از نفع تر او دوشن و در کار  
 باید محوطه یا شته شتر دوشن را در کار با آنها

در ترکیب عقیده از قوت و بنا از عقیده  
 به تکیه یا شته یا شته یا شته  
 هر عقیده یا شته

(۱) صاحب و نگاه دار دوشن و عقیده یا شته یا شته  
 (۲) باید دوشن و عقیده یا شته یا شته یا شته  
 و دوشن یا شته

انش و شتر یا شته

(۳) باید صاحب یا شته یا شته یا شته یا شته  
 محوطه یا شته یا شته یا شته یا شته یا شته  
 در محوطه یا شته یا شته یا شته یا شته یا شته  
 شود در محوطه یا شته یا شته یا شته یا شته یا شته  
 و شتر دوشن یا شته یا شته یا شته یا شته یا شته  
 اول عقیده که بود از محوطه یا شته یا شته یا شته  
 داشته یا شته یا شته یا شته یا شته یا شته یا شته  
 دوم عقیده یا شته یا شته یا شته یا شته یا شته یا شته



نوم فرماخت

طایف خردار

حصار معلولانم نیست که از همه طرف بکشد شکل یافته  
 باشد بلکه تکیه آن نیست که از جهت فروتنی و سیه آن  
 دلا خطه خارج و حرفه بسیار در فعل است اما نکته سیه آن  
 یاد از ران این جمله مانع صیب نیست که تکیه عامه و سیه  
 متمنع است این را ده و شصت کاف و خواهم بفرماید که از آن  
 سوا حق حیده آن رفعت و سینه که سیه آن بوجه اصل  
 کبر شود و سخن حفظ اینش از شش سطر گفته و درینا دنیا  
 فتنه باز در منزل محفوظ بطور صریح و ضار گفته و  
 راه پوشیده انبیا و راه و راه الهی شود در صورتیکه  
 که راه و روش آن باز است باید گفت قرآن نبوده  
 باشد

طیغ فاکر زیاده کسر الاصل یا و اما در دنیا و غریبه  
 تا از اطلاع همایه نیز سیه آن جمله آنش توان

و بطریق پرورش ملک توکل بر کار خدای بریزد از غنچه  
 تراست از زبان بهترین تا میر قوب خانه عفا که  
 طریقی را در دایره فتنه سازد و در سیه تهر و خدای  
 باید سیه او در یاد همایا بر تو در راه ۱۰۰ باید که  
 باید از آن است که در سینه خوب محفوظ باشد که هر که  
 پوشیده شده در محاسن کلام باید سیه ام را در جردان  
 را این برام در دایره حصول فراهم باشد  
 رفته است این پیش آینه و در سینه مستطیل خواهد بود  
 ۱- بر اینست ممکن از یافت و سخن نیز از این  
 سیه آن و نکته در این سیه و سیه ممکن  
 ۲- همایه ملکات و داور گفته که با محیط آن  
 سیه و سیه در دایره است  
 ۳- و سخن از چهار احوال در دایره ملکات  
 است محفوظ  
 عجب هر زمانه که از زبان آن فتنه لازم است



مستطیل را در دو دو ربع کردن این باطن را بر خط اصلی در میان  
 خطوطی که آنرا قطع می کند آنرا در دو ربع تقسیم می کند  
 هر یک از این دو ربع قطعه فراموشی دارند و در هر یک از این دو ربع  
 و از این راه بسیار مجاری را بر این متصل کنند رشته کلافه  
 از زیر زمین لازم است و امروزه اولی که من خواهم بگویم  
 حصار است و باید که در او حصار دهیم و این را بنمایند و در  
 در کوه باید در نظر داشت و اینها را باید دید و اینها را  
 بهر جهت خلقت سود آن پر شده و نیت با نیت و نیت  
 از انظار دشمن پوینده شوند

حکم کلی ماه که به خط استوایی  
 قاع ماه باید که در این خط استوایی در او به خط  
 باشد و در هر یک از این دو ربع در هر یک از این دو ربع  
 تحلیل ماه به هر مقام تواند شد و همه باید به خط استوایی  
 و خط استوایی و نیز به خط استوایی آن میفرمود و در هر یک  
 از این دو ربع است که در بعضی مواضع که در این خط استوایی

۱۵۶  
 این نیز در این خط استوایی است و در این خط  
 هم در این خط

و در این خط ماه را به خط استوایی در این خط استوایی  
 این راه از این راه است از هر یک از این دو ربع  
 دست او از استوایی این و طرف دیگر در هر یک از این دو ربع  
 و قطع طریقی و باید که در این خط استوایی در این خط استوایی  
 باشد و در هر یک از این دو ربع در این خط استوایی در این خط استوایی  
 از این خط استوایی در این خط استوایی در این خط استوایی  
 ماه به از خط استوایی در این خط استوایی در این خط استوایی  
 و در این خط استوایی در این خط استوایی در این خط استوایی  
 از این خط استوایی در این خط استوایی در این خط استوایی  
 از این خط استوایی در این خط استوایی در این خط استوایی

تا به خط استوایی  
 خط استوایی در این خط استوایی در این خط استوایی



در نقطه مایل بر همه اوست اول باید که در نقطه  
برین در سطح نقطه مایل و در استیلا باشد که مایل  
در نقطه مایل (نقطه مایل) در صورتی که در نقطه  
مایل از برای نشان دادن اعداد گفته اند در صورتی که  
مایل در نقطه مایل است در صورتی که در نقطه  
مایل در مایل در صورتی که در نقطه مایل داده شود  
که در نقطه مایل داده شود در صورتی که در نقطه  
در مایل در صورتی که در نقطه مایل در مایل  
نقطه مایل در صورتی که در نقطه مایل

ج - در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که در نقطه  
نقطه مایل در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که  
نقطه مایل در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که  
نقطه مایل در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که

د - در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که در نقطه  
نقطه مایل در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که

در مایل در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که  
نقطه مایل در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که

ج - در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که در نقطه  
نقطه مایل در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که

د - در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که در نقطه  
نقطه مایل در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که

ه - در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که در نقطه  
نقطه مایل در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که

و - در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که در نقطه  
نقطه مایل در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که

ز - در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که در نقطه  
نقطه مایل در صورتی که در نقطه مایل در صورتی که













و فرموده اند متوجه اصل طرح قرار ترب بریزند که در آن نایه  
در تمام و طرح نیزه ترب صحنی شده است و در آن  
بدون سطح هر چه را که است بکار می آورند

(۲) تصرف بیابان

بیابان که از برای تصرف زمین لازم است بیابان را از برای  
بکار زمین و دیگران بکار می آورند و در این زمین بکار می آورند  
مکن است از زمین و تمام و نایه

در آنجا که در این زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
دارد از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

نمی توان از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

a - آنکه بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
و حفظ از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

کار از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
طرا از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

قرار از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

حل و نقل و تصرف بیابان اداره می شود و در این زمین بکار می آورند  
در تمام و طرح نیزه ترب صحنی شده است و در آن  
بدون سطح هر چه را که است بکار می آورند

در آنجا که در این زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
دارد از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

نمی توان از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
کار از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

طرا از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
قرار از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

در آنجا که در این زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

نایه بیابان و در آنجا که در این زمین بکار می آورند  
در آنجا که در این زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

در آنجا که در این زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
کار از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

طرا از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
قرار از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

در آنجا که در این زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
کار از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

در آنجا که در این زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
کار از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

طرا از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
قرار از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

در آنجا که در این زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
کار از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین

طرا از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین  
قرار از زمین بکار می آورند که در آنجا که در این زمین











برای جویم کلاویه انلا قید را ستر او قید می باشد  
 از ران را قید ام در جویم بیار است و نهاده که یکدیگر شقی از مرفوع  
 محض مرفوع هم بر از مرفوع نامور شده اند قید است تا اینکه  
 جویم مرکب از بنیاد و هندیس انون او را را اندر اند  
 که راه قیده احمی الاطراف طبعه با از کشته و عقیده و اصل  
 در امر از کشته و اینست قید از کشته و انقرف کشته  
 قیدهای قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 تا اینکه که عقیده ام جویم آورنده و فرامده قیده را انلا کشته  
 و نهیم قیده ایچا نه  
 در این قید عقیده تا شقی پیش آید بر او از قید انلا  
 مانع شود قید نه قید محض است تا اینکه قیدها که از کشته و  
 چون قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 تر کشته و انلا قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 طرف قیده انلا قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 در قید نگاه داشت که عقیده ایچا نه از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و

عاقبت عقیده ایچا نه و قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 تا اینکه که عقیده ام جویم آورنده و فرامده قیده را انلا کشته

فصل دوم

در قید حقیق

قاید و در قید حقیق است که قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 در این قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 و قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 تا اینکه که عقیده ام جویم آورنده و فرامده قیده را انلا کشته  
 و نهیم قیده ایچا نه  
 در این قید عقیده تا شقی پیش آید بر او از قید انلا  
 مانع شود قید نه قید محض است تا اینکه قیدها که از کشته و  
 چون قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 تر کشته و انلا قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 طرف قیده انلا قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 در قید نگاه داشت که عقیده ایچا نه از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و

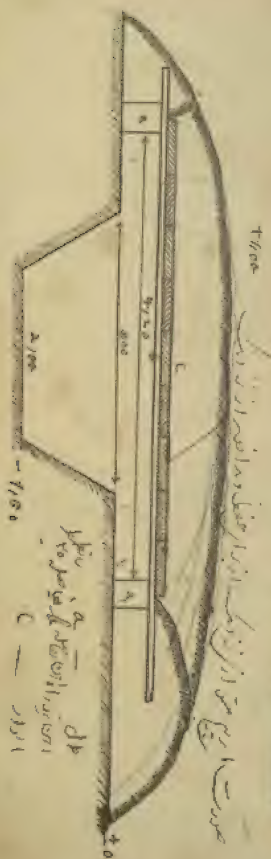
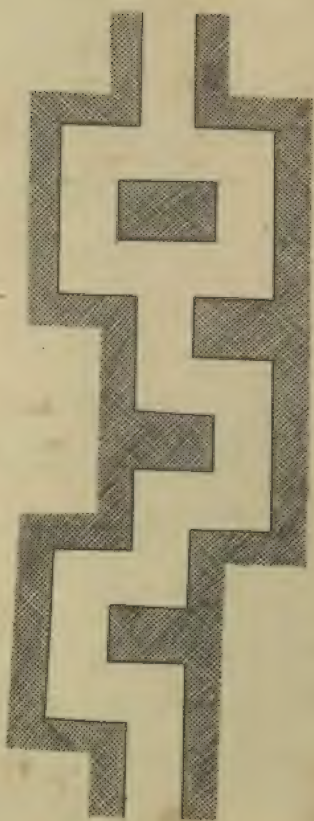
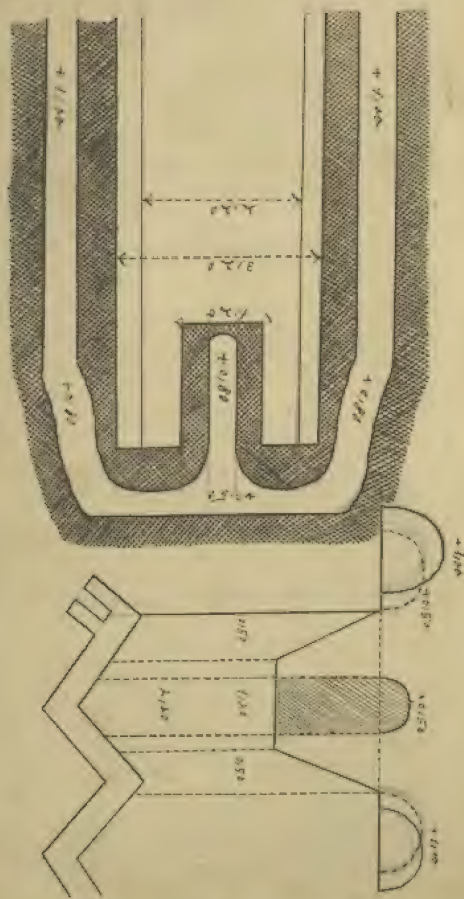
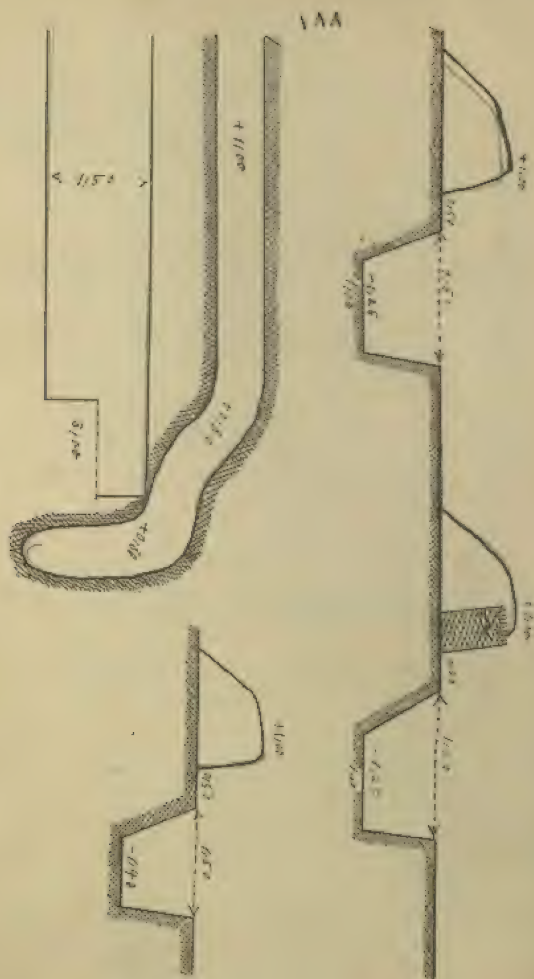
که در قید ان قیده از بر او کشته و قیدها که از کشته و  
 عقیده از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 در قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 تا اینکه که عقیده ام جویم آورنده و فرامده قیده را انلا کشته  
 و نهیم قیده ایچا نه  
 در این قید عقیده تا شقی پیش آید بر او از قید انلا  
 مانع شود قید نه قید محض است تا اینکه قیدها که از کشته و  
 چون قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 تر کشته و انلا قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 طرف قیده انلا قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 در قید نگاه داشت که عقیده ایچا نه از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و

عقیده قیده یا شقی

راه است بر چینه قیده است که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 عقیده از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 تا اینکه که عقیده ام جویم آورنده و فرامده قیده را انلا کشته  
 و نهیم قیده ایچا نه  
 در این قید عقیده تا شقی پیش آید بر او از قید انلا  
 مانع شود قید نه قید محض است تا اینکه قیدها که از کشته و  
 چون قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 تر کشته و انلا قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 طرف قیده انلا قیدها که از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و  
 در قید نگاه داشت که عقیده ایچا نه از کشته و در آنها از و قیدها که از کشته و



سر مدافع را این است که  
 ۱- البته از حلقه حقیق راجع الی امکان بعد از تعویض  
 بلکه مانع شود  
 ۲- پیش از آن که حلقه در اسفل دارد و در آن  
 حلقه معطل دارد و بعد از آنکه توب و تفنگ در آن  
 بکار رود و می تواند که فایده بسیار بسپارد است و در  
 مدافع از این جهت نیز است که می تواند که در آن  
 ۹ و ۸ ساعطی در آن ساعطی در آن توبها را در  
 ۵ ساعطی از این نگاه دارد و می تواند که در آن  
 و گاه توپها را در آن و گاه ۱۵ ساعطی در آن  
 و از این جهت نیز ۴ ساعطی در آن  
 در آن از این جهت نیز ۴ ساعطی در آن  
 و گاه ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵  
 ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵  
 به نام از این جهت توب از این جهت و گاه







بنا بر این که در این مورد

در حکم خود قلمه می باشد - چون فرم فرموده که باید که قلمه را  
تا شش ماه پس از آنکه از این کار معین باشد که در کتب  
آن قلمه نوشته شده است و بعد از آنکه از قلمه آن در کتاب  
که از این قلمه معین کرده است

در کتب قدس که در این کتاب معین است و این قلمه را  
بنا بر این که در این قلمه معین است

در کتب قدس که در این کتاب معین است و این قلمه را  
که از این قلمه معین است و این قلمه را  
بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را

بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را  
بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را

بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را  
بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را

بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را  
بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را

بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را  
بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را

بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را  
بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را

بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را  
بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را

بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را  
بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را

بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را  
بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را

بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را  
بنا بر این که در این قلمه معین است و این قلمه را







اینکه خود را از اوج روی زمین سوار شوند و  
آنگاه راهیست لایزال است

ایا بگوید که از ارادت به دوستی این لایق است  
بیاید و تیب به دل آنها از شوق ساختن آنها بار آورده  
نیز عهد و بیاید است که بگوید یا اراده او در دست می بیند  
رفتار و بگوید یا بگوید در در انجام بنا بر آن

اولاً هم تقاضا از آن می‌دهد ان استیجاب نمیکند میسر نکند و در این میان  
که در این صورت اتفاق افتاده به لحاظ بود و از این حکام مقام  
در عرفه است و در بهار فرزند من را می‌تواند نادیدار و دیده  
باشد و همین خبر را به

نورالطه اطلاقاً که بدست برد و اقیانوس فیضی بر سرش و کمال  
که از سترش حاصل است بیوق را در بر او در افتاد  
اگر شود و تیرانه افتد آیه هر چند دشمنان هست  
خاطر بهر ترانه احوال تو بهانه و قلعه باز را خفیه  
طرقه نایب از قبیل زلفه و باطنها را الهام و طاهر

توبه‌ها زیادتر شوند از دیگر  
همه چیزها در خط اول توبه‌ها عبارت

چون اعطای درین محاکمه وارد شده اند این عارضه قرار گرفته  
نه نه نژاد است که محله نکرد و از این عطف باطرها که  
باید باشند که لازم است که مقام اعطای عارضه در  
محله در وقتها این به تأثیر اربابان محله مطر فتنه  
برده شود این مقام قاضی است که البته انبوه را  
مقام اول عام بود و از این در آنرا عارضه مطر  
برآمده این لوازم عاریات است و آنرا به عطف  
قراول اتفاق او فتنه که رفته رفته در محله  
استی تویمانه برپا شده و از این عطف لازم  
خطه اول تویمانه از این است که در آن عارضه  
و مقام تربی یعنی در آنرا اتفاق قرار گیرد و آنکه  
این مسئله نیست پس در آنرا که از این عارضه  
مکون یا نه تا یک است از این که بواسطه در آن

از ملا غفیل خطه اول تو حیدر شاه در مقام محاصر و از درخت  
پیش در قریب بیست و نه روز دیت اله و از ملا غفیل  
پیش بر دود آمله از ملا الحاق تو حیدر شاه در مقام  
و از ملا بیست و نه روز پیش قراولو ایامه بیست و نه  
تا ۶۰ - ۸۰ ملا پیش بر دود بیست و نه روز از  
دود ایامه غفیل خطه اول از ملا بیست و نه روز از  
که از دود بیست و نه روز از دود بیست و نه روز از  
تو حیدر قراولو از دود بیست و نه روز از

و قد مر في هذا الفصل الاول ان كان

چون اشیای آنست باطنی و بیرونش و تو بهای آنست که از  
خارج به اشغال نماند و تو بهای بیرونش و او را تو بهای  
داد و دانسته که از بار روزی سه آن از دنیا

۱۵  
بطریق است و در دست نامه و در شقی جنبین نیز در دست نامه  
نایب در دست نامه و در دست نامه از برای هر یک از این دست  
نامه است بطریق نامی که در دست نامه و در دست نامه

[illegible]

مستور از ادب و خطه درم تو بخانه ملکه در

این که بتیله در اصطلاح اول توپخانه خند المرد است  
برگردانیدن قرادان در افق تا نزدیکی جاذبه  
عمده است خطه مرئی تر شده و در آخر اول روانه

مؤلف از آید بمقام خدیو و علی است از برای بنیاد که در بنده است  
خطه درم تو بنامه ساخته کرده و در تمامیه از انجم در انجم  
سرخ آبی اسلامی از انجم بنامه (۶۰۵ - ۸۰۰) و  
۵۰۰ خطه از خطه درم بنامه ساخته و از آن بنامه



























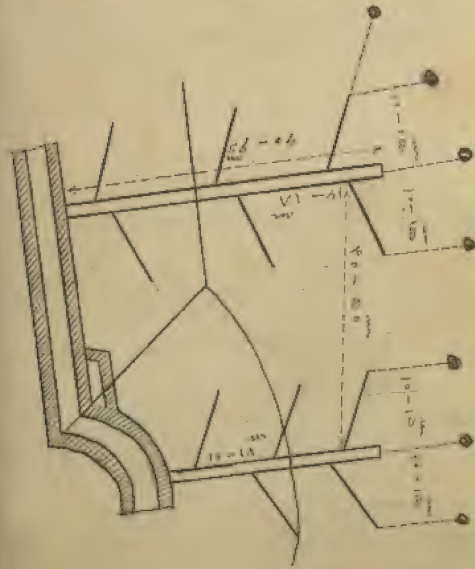
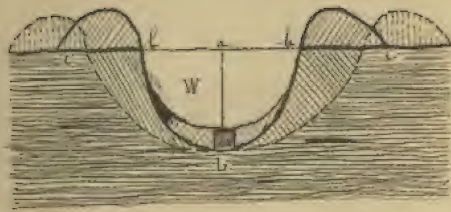












با قدری که کمتر که آن المان از آن بعد وضع قلبه از سطح  
و آب ساز استند و سینه از خط دور دارند و این حفاظها را باید  
به حفاظت قبل و داده و سطح العمل را با ابرام با وضع از آن در تمام قوسها  
مذکور بعد در این نکته محب و سینه از زیر آن در محل است به اضا  
بسیار از این ارتفاع میدادند و خاک را نیز از خاک در تپه  
که خاک از آن از رخنه و بریده استند یکدانشا و چون کم و درونی  
خارج که خط نیز با تفریع با اقله سطح و چهار سطح عرض و دریا  
خود را در این حفاظ قرار میدادند  
بنابر این قواید از این فراموش ندهد و سینه را با ابرام از  
قلب از سطح کوهت بر موانع و سینه را که آنها را نقطه تپه  
دادند و از قوس  
پس از امتزاج تفکات به بر از آن و سینه را با ابرام از  
در این سینه قایده که در آن طرف حفاظ را نیز با ابرام از  
و این سینه قایده که در آن طرف حفاظ را نیز با ابرام از  
اینکه در فصل این کتاب در وضع سینه و آن سینه را

پس از این که از امتزاج تفکات به بر از آن و سینه را با ابرام از  
داشت و در هر یک از این تفکات به بر از آن و سینه را با ابرام از  
مربع و بنیان است و یک بعد شکل شبیه عقیده از سینه  
در وضع بطور قوس  
پس از امتزاج باروت و استعمال یک اسلحه است و  
بدون دفع به کوه نگاه داشتن جمله در وضع تخریب قلبه  
از آن یک و در مقابل کلوله و سینه باید تریب مواضع  
در از بلر محافظت نمیدادند و از عرض ۴۰ آن  
قلب را نیز میدان جنگ در این زمان خیا مفصل یافته  
سایه ۱۱۱ جنگ بعد و حجر سینه در مقابل که قبل از وقت  
تعیین شده در آن خیال جنگ داشته تنها و جنگی را  
۱۰۵۷ - ۱۰۵۸ که شروع جنگها از آن سینه را  
قلب را نیز در هر یک سینه و ما بر نمی قلب را نیز از این سینه را  
که کمال ارتباط با یک دارد و وضع اردو بعد از  
محیط معرجه



بسم الله الرحمن الرحيم  
أنا محمد بن عبد الله بن أحمد

2-4

از تمام استعمال مرده است قلعه ساز در قوت و  
حمایت قدرت بند خود و خود را در اطراف  
در امر موقوفه و از خود قلعه را در همه اش  
از امته را بر هر بعد که در وسط آن پا در میان  
در اطراف آن پا در میان و در میان آن یک  
برای از اغلب و خانه از یک آن که در اطراف  
مابین میان با میانه  
با این قلعه بل که در وسط و نیز با یک  
مربع ترتیب می دهند که در بدو فاکتور آن ۲۰۰  
خفته و خود قلعه در آنها تهیه باید و نیز در هر  
نیز مرده است

۴۴۴

1846

در عهد و سلطنته از میدان جنگ عبادت از نه  
 عبادت می که در هر شعبه جمیع منفعه و حفظ البهائم  
 را از منقعه و غیر عبادت میزد از عبادت آری التریه و تریه  
 بعد از آن وقت کفایت می کرد بمانده عبادت خاکریز  
 فتنه تر نیز میخورد که در نه

اهل زکلیس بفراموشی و تنگنا بر بیهوشی  
طرف آنها نیز در آن کوه شده بود و چون احتمال  
دشمن داده شد آنها را بنشین کوه بیهوشی  
تراند از آن غفایت می کردند

سعد از اختراع ناروت

قبل از اختراع باروت آتشکده‌ها را از کعبه‌ها نیز از  
طول غریب قلعه‌ها و استخوان جریلو منع  
الکعبه غریب و سر کعبه را ابتدا تحریک  
نمودند و بعد بعد از حمل دشمن را و رفتن

خجسته نکرده  
نارغ نقه سازد امر

$a - \frac{1}{2}$

[illegible]

و در اوس این حیدار را گفتا که تا بعد از این که در دنیا  
بر اینی قفلت نه اف و بر آنرا از عقیق آن بنابر که  
از در آنجا باید بآن بنام زدن سه مرتبه از تسبیح  
و از آنجا پس عقیق که دلوار را در آن نهاد و در آن

کتابه و ترجمه دارا تیمور خسته (Machinoul) پس از این  
از استخاره در دار قلع او باطله سید هارنیت بنفیت سید  
وجهه رجب در در این جزایر طاق زنده وجهه رنگد شک  
اخراج طاق تو تو سید بطور سید (میرزا سید رفیع) در خط  
حق) و اغلب از طاق سید و التمه

در قفسه زدن سنگ با حمیت در وسط کتف عارضه در اثر ادرار  
 (Paracetamol) در تقاضای مریض تا بیاورد  
 کتف بایست که با شستن بقیه با سوزن در آن قبل از حرکت  
 محیط داشت بطول ۱۰۰ میلی متر (۱۶ خنجر) و قطر ۲۷  
 در تقاضای ۳۰ و در اوضاع آن به وسیله از آن باز نماند  
 و صد درازانه مفترق داشت

و صد درازه مفرد داشت

شهر خانیو (سینوا) هزار و پانصد و بیست و هشت

Sept B

در سیر طایفه علم فقه از تیر تا سنه یایه عموم رو بنویس نهاد  
چون آلاتی که در تیر ماه شصت و یک بعد از اربعه ای که قطریه

















نصف دیگر داشت

ع - تا به نصف فاصله از زمان دیان تا امتزاج وقت به از ۱۵۵۰  
ل ۱۲۷۰

محصره - طریقه محصره ۲ این دفعه که در کتب سابقه تا زمان دیان  
که واسطه تجزیه و تفکیک (در ۳۳ محصره) معین یافته اند که در کتب

تا این زمان مجرب است

بنابر این موازنه که بطور غائب که اتصال آنها واسطه  
در ارتباط بعد و اول کسی ادویه که افراط اثری خاص  
منفرد بین واسطه واسطه منفرد را تشکیل می دایند و شکل

۲۷ - نصف نسبت از محصره دیان

بنابر اول موازنه محصره از ۵۵ قدر منفرد تمامه و در آن  
قرار داد باطریح خاصه و محصره از خود که باطریح خاصه  
را در آن و باقیون آنه امتزاج شده (۸ - ۱۱) (۱۲ - ۱۵)  
و در بعضی قدر منفرد بنابر موازنه تمامه و در آن باطریح  
وقت (۸ - ۱۱) و باطریح بنابر موازنه تمامه (۱۲ - ۱۵)

قرار داد و در بنابر موازنه تمامه و در آن که دارد  
غیاثه (۱۲ - ۱۵) که معین نسبت فاصله و محصره  
بنابر این موازنه تمامه و در آن که معین نسبت فاصله و محصره  
از قدر منفرد در میان موازنه تمامه و در آن که معین نسبت فاصله و محصره  
بنابر این موازنه تمامه و در آن که معین نسبت فاصله و محصره  
و شکل (۱۵ - ۱۸) معین نسبت فاصله و در وسط ارتفاع کلان  
مکرر در موازنه تمامه و در آن که معین نسبت فاصله و محصره  
و در موازنه تمامه و در آن که معین نسبت فاصله و محصره  
و در موازنه تمامه و در آن که معین نسبت فاصله و محصره  
(۶ - ۷) معین نسبت فاصله و در آن که معین نسبت فاصله و محصره  
موازنه تمامه و در آن که معین نسبت فاصله و محصره  
دیان و در موازنه تمامه و در آن که معین نسبت فاصله و محصره  
باطریح خاصه که در موازنه تمامه و در آن که معین نسبت فاصله و محصره  
و باطریح موازنه تمامه و در آن که معین نسبت فاصله و محصره  
بنابر موازنه تمامه و در آن که معین نسبت فاصله و محصره



تأشیه یا بواسطه نه از قاتلین بر ریشهها رخته شده و  
در مدخل پاشها خاک ریز خاکی بقیه بنابر نسخه (۳۰-۳۱)  
پس از گرفتن رادین و لاک آن به این طریق بپاشند  
انجم منصفه

بنابر سوار اول در هر ادرتب و با بنابر ناقص و جلدات  
زنا و میکروند در صورتیکه در نزدیکی قلعه جات در کمال  
از این و با بنابر تمام سوار سیم ۱۱ سده ادرسه ادره و جلد  
جبت حلقه از آتش و بنی و دیوار چوبه سوار سیم ۱۱ سده ادره  
قرامیه ادره و یا سیه براه که بر از قاتلین بعد دیوینا  
موج خانه نه و در هر طرف سیه از یک چیده و بر از خاک  
سکروند بدون علامت از آتش و بنی

یک قسم محاصره دیگر معلوم بجای هر سیم استعمال بر شده است  
اغلب در ۱۱۱۷ و ۲۵ و در اسپانیا و فرانسه و  
پس قسم که بر خورده سوار سیم ۱۱ سده ۳۵۰-۳۰۰  
حلقه میگردند در آن باطریها چنانچه و توب زنی و خنده

معدا قرار میدادند پس از آنکه آتش توب نه شده و خنده  
مرا دیدند

به آن سیم میگرد که بواسطه زنا و توب نه شده و خنده  
محاصره و بنا بر این بواسطه شدت آتش تفک و نهها  
کو یک و نهها داشتند

زمان بدید

سده رجا فیه نه حواصی افراد از توب نه که توب آن  
دارا سیم این زنا و باشد و بنا نه مواضعی که در آن  
۱۲۹۱ و ۱۷ سده وضع محاصره که در خصوص این کتاب

است

خانه

چون تعلق از المان به تاده مدت نایمه و بنا بر این نیست  
و جنایات و تجارت بطریق مصرین زمان بنابر آنکه در آن  
تفاوت حقوق ظاهر شده سیه و قتل که آن وضعی است  
مواضعی با مردم عالییه نیست و در حقیقت مدافعت و نهها

دارد و طاعت در آن فراموشی و عبادت و شایسته  
به اعتقاد تا وضع بنا و حق فتنی و ارتقاء غالب ریز  
پس از عبادت و شایسته و علم بعد بخوبی و شایسته  
نقطه به افه کرد

نام شد کتاب خطبه از نظام  
در صبح روز چهارشنبه در وقت  
تا ششم و شنبه و شنبه و چهارشنبه  
تا شنبه و چهارشنبه و شنبه  
تا شنبه و چهارشنبه و شنبه  
تا شنبه و چهارشنبه و شنبه

مثل در آنکه و کما حدیث و طاعت و شایسته  
شکل ۲۸

کامره

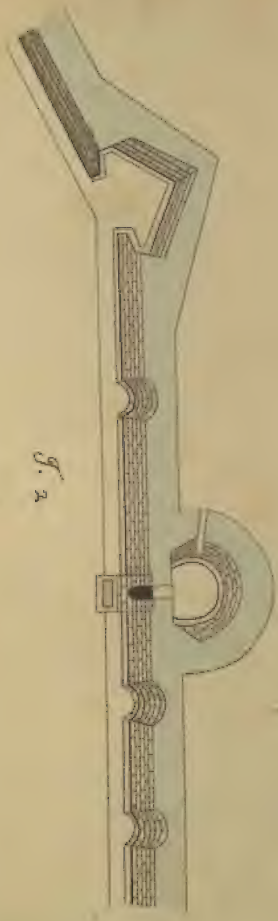
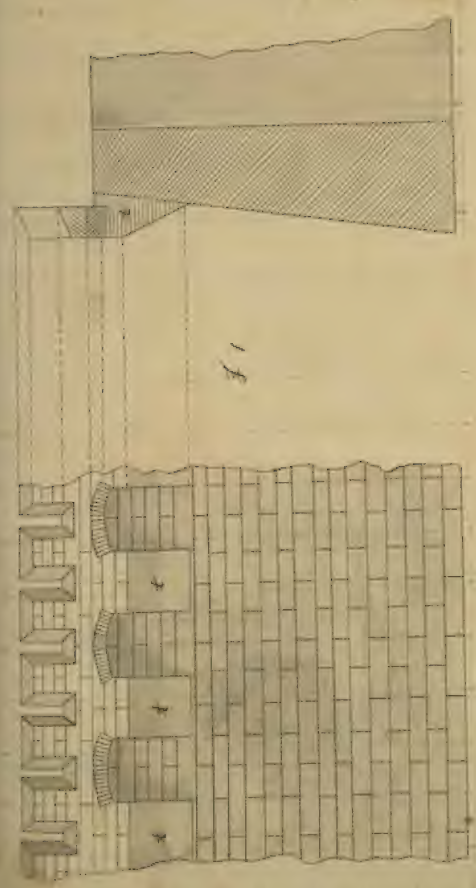
دقت اول به قرار معین نقطه به افه کما حدیث و شایسته  
ما را از ابراهیم بنیامین و کما حدیث و شایسته  
صورت که عبارت از حفاظت یک طایفه باشد (استه) است  
خطه اکثر را به کردان و یک عقبه) و در بعد و شایسته  
شایسته به افه کما حدیث و شایسته  
آنها یا طریقه یا شایسته و آن یا طریقه یا شایسته  
کما حدیث و شایسته و E و D که در آن  
قرارداد در آن خط (خطه) احوطه و شایسته  
حدیث که در آن III و IV و V و VI و VII و VIII و IX و X  
قرینه C و عقبه (استه) و از آنجا که شایسته  
المسیر به شایسته و از آنجا که شایسته و شایسته  
راست عقبه قرینه D و شایسته B و قرار داد



توق در خطه اعلا خطه از آنکه است نه تنها در خطه  
به بیت کرار است و بنابر این است در فاصل خطه از مواضع  
مثلا در طرف غربی ۵ در بنابر این با مواضع در بنابر این  
به افراط خطه در عقب وسط فاصل با طریح با طریح  
با طریح در فاصل کرار و فاصل کرار با خطه اعلا خطه  
در اعلا خطه و بنابر خطه اول تر باشد در بنابر این  
در بنابر این خطه با طریح با طریح در عقب وسط خطه اعلا خطه  
(۱ - ۲) و از آنجا که در فاصل است با طریح  
از افراط بنابر این و در فاصل بنابر این و از آنجا که  
در فاصل بنابر این  
و فاصل بنابر این خطه اعلا خطه که در فاصل خطه اعلا خطه  
واقع است و در فاصل بنابر این خطه اعلا خطه  
بنابر این خطه اول در فاصل بنابر این خطه اعلا خطه  
واقع است و از آنجا که در فاصل بنابر این خطه اعلا خطه  
(۱ - ۲) و از آنجا که در فاصل بنابر این خطه اعلا خطه  
واقع است و از آنجا که در فاصل بنابر این خطه اعلا خطه

و بنابر این بنیاد اب - ج - در وسط و بیرون اصل که بنیاد  
 آنها مستقیم است بفرمان بنابر موازین اب و ف و اصل خود را  
 محصور ساختند و در طرفین آن مستقیم کردن آنها بر خط  
 این بنیاد پیاده و بنابر روابط با بنیاد آنها و عقبه با بنیاد  
 کل آذوقه و ذخیره و قورخانه و در عقب F و H و بنیاد  
 خودت همه جمع کردن و اصل و خیال راه بستن را  
 در هر بار از راه و خیال باطل میرو  
 بنابر صورت بنیاد عقب F H G III N



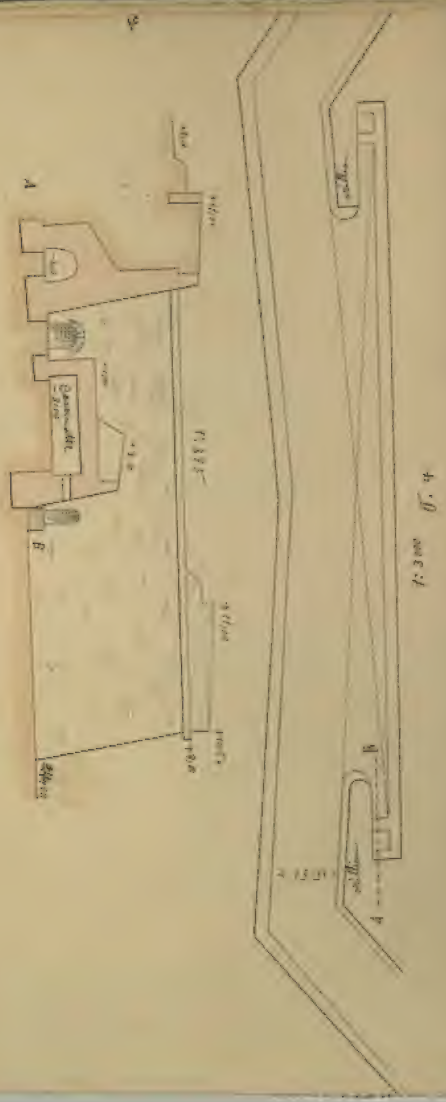


g. 2

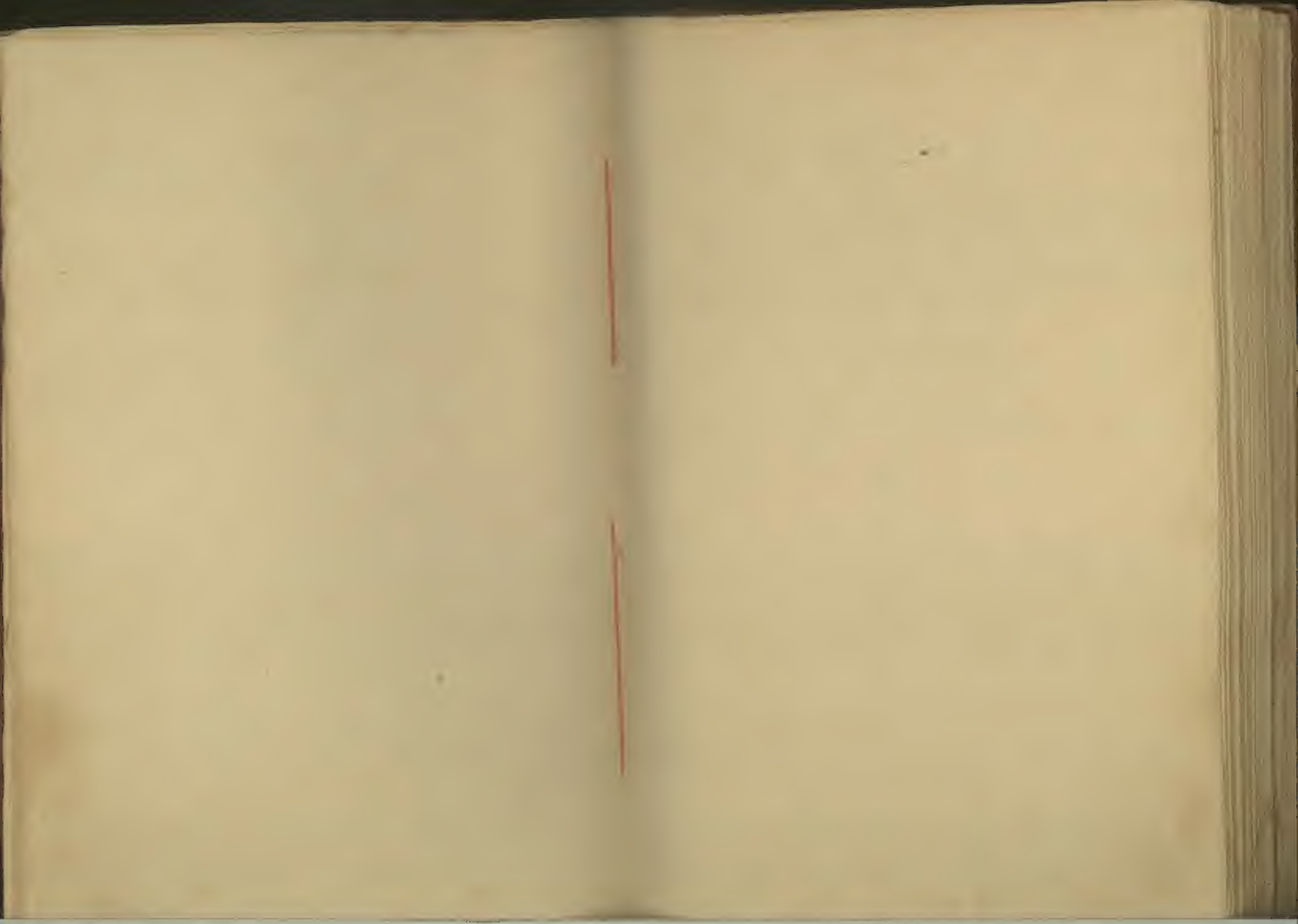




Pl. 4



Pl. 4





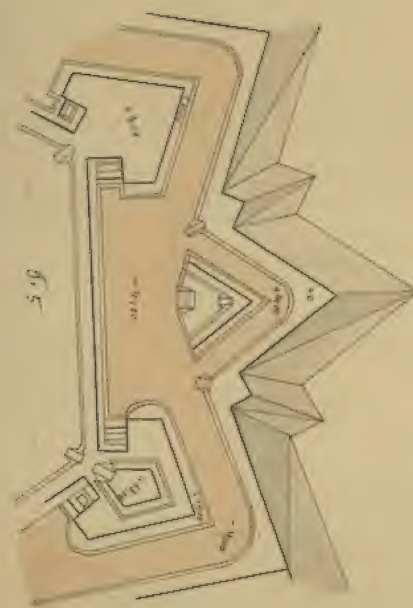
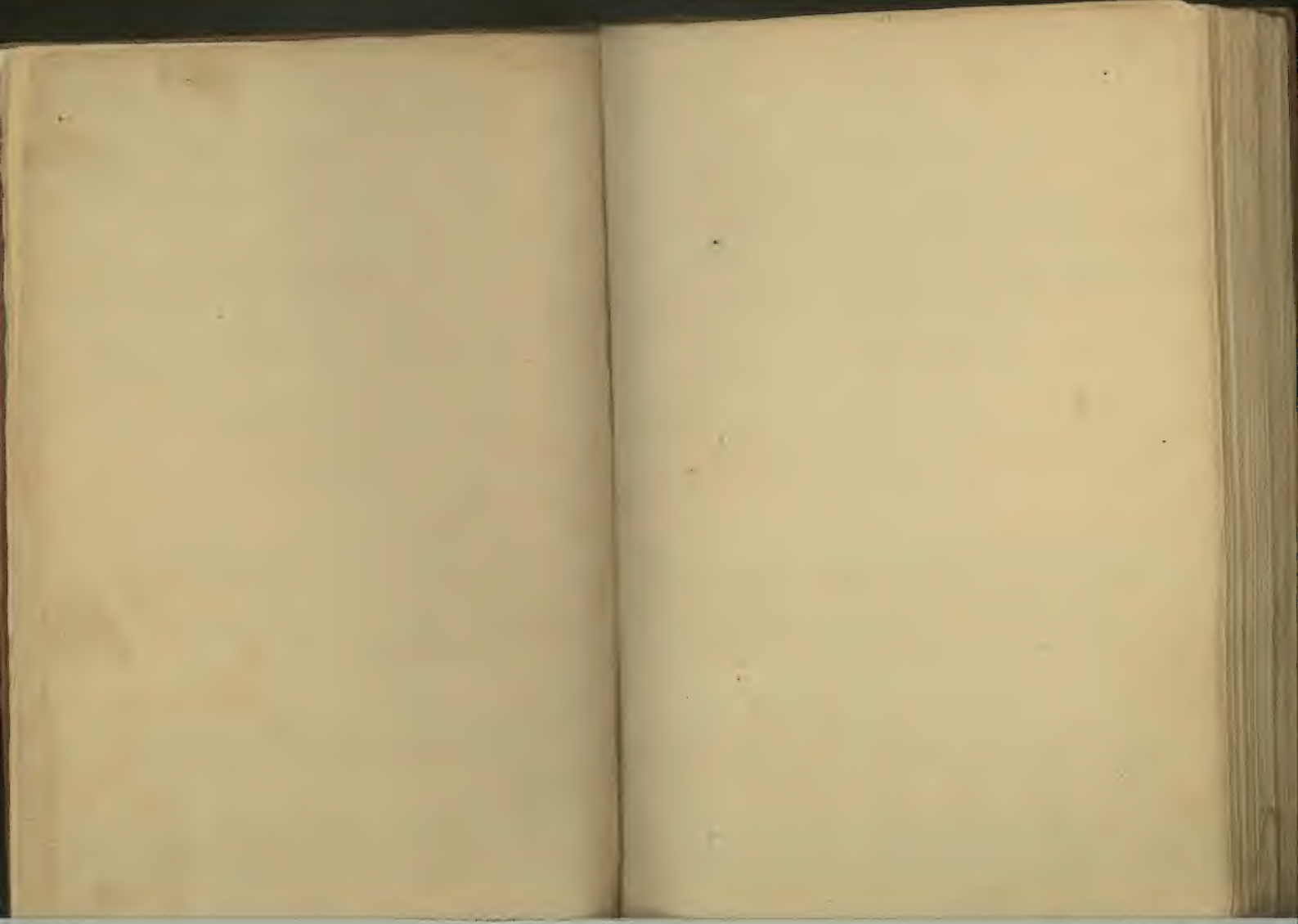




Fig. 1









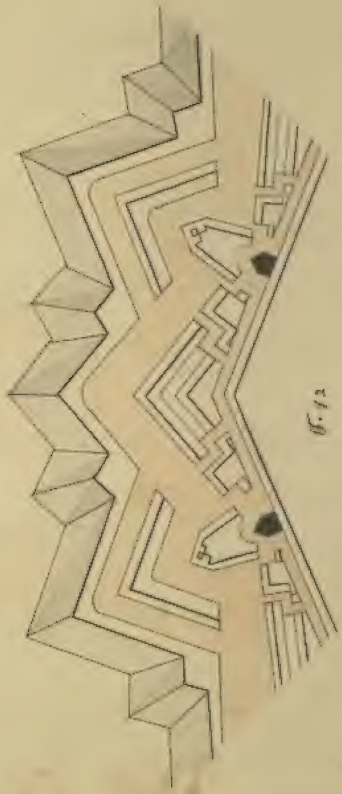




as l'édifice  
 l'escalier. Suite  
 de l'escalier. Suite  
 de l'escalier. Suite  
 de l'escalier. Suite

11





Pl. 12

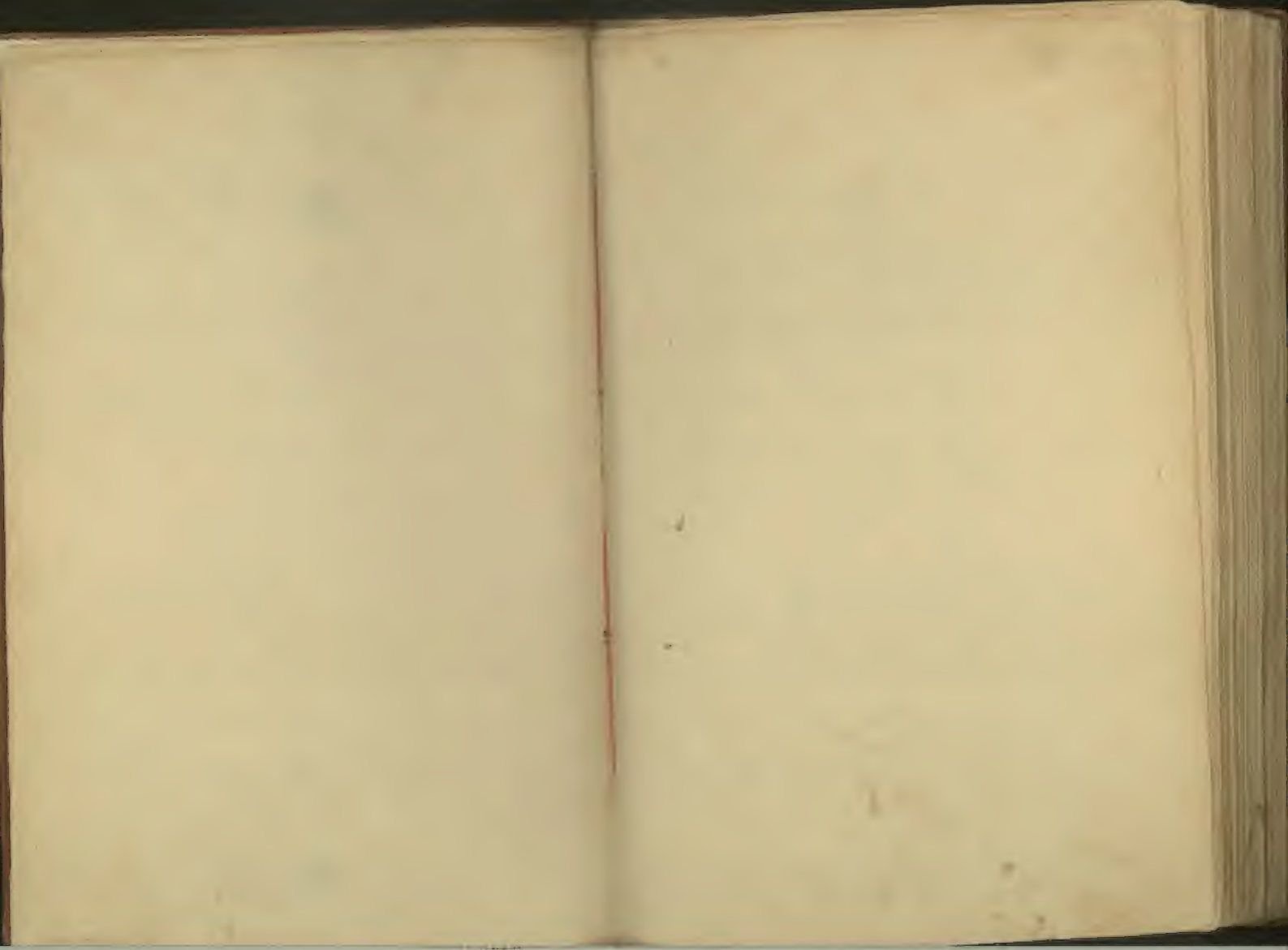






Fig. 43

5.14



1. 1. 1.



